



Studying the Role of Segregation in the Formation of Neighborhoods, Based On Islamic, Iranian and Western Thoughts

Hamidreza Saremi¹ and Mohammad Ghazaie^{2,*}

¹. Associate Professor, Art and Architecture Faculty, Urban Planning Department, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

². PhD in Urban Planning, Art and Architecture Faculty, Urban Planning Department, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

* Corresponding Author, mohammad.ghazaie@modares.ac.ir

ARTICLE INFO ABSTRACT

UPK, 2021

VOL. 5, Issue 4, PP, 325-343

Received: 08 Apr 2020

Accepted: 17 Dec 2021

Review article

KEYWORDS:

Neighborhood, Islam, Western countries, Iran, Segregation

Background: Neighborhood is one of the most critical elements of cities faced various changes based on the prominent worldviews of each era. The thought of separating people based on their socioeconomic features has been a critical factor for the formation of neighborhoods in different worldviews. Studies indicated that segregation has been usually accompanied by negative consequences. Hence, studying its impact on the formation of neighborhoods in different worldviews not only can mediate segregation impacts but could predispose the context to form diverse neighborhoods.

Objectives: Thus, the current research aims to study the role of segregation in the formation of neighborhoods through comparing the Iranian, Islamic and Western world views and seeing their possible impact on each other.

Methodology: The method and approach of this study are qualitative and descriptive-analytical, respectively. To the so-called aim, selected texts related to each world view were studied; related phrases were extracted, coded and then analyzed through logical analysis. Then, results related to each world view were compared.

Results: Results indicate that segregation has played a critical role in the formation of Iranian and Western neighborhoods. Thus, through the passage of the time, the formation of Iranian neighborhoods has been based on the socio-economic, ethnic and religious and again socioeconomic segregation, respectively. Whereas, western neighborhoods have been formed based on the social, economic and socioeconomic segregation, respectively. In contrast, these kinds of segregations have nothing to do with Islamic understandings, and existing ethnic segregations which were more common at the beginning of Islam were just to maintain unity among communities. It was not considered to be kind of ethnic superiority. Therefore, if real Islam implemented and people arrived at this conclusion that their ethnicity is not an advantage, the formation of the neighborhood would not be necessary anymore.

Conclusion: The current study discusses that although Iranian and Western worldviews have affected the creation of neighborhoods based on the superiority of one group to another, Islamic worldview is based on the equity among all groups. And where and whenever the context has been predisposed to accept this sheer fact, it could defeat superiority and segregation ideas and gave rise to the formation of diverse neighborhoods.

Highlights:

Islamic world view along with its emergence in the Iranian and Western civilizations had provided a kind of pattern in the formation of neighborhoods (albeit for a short period) which today in the 21st century is called diverse neighborhoods.

Cite this article:

Saremi, H., & Ghazaie, M., (2022). Studying the role of segregation in the formation of neighborhoods, based on Islamic, Iranian and Western thoughts. *Urban Planning Knowledge*, 5(4), 325-343. doi: <https://dx.doi.org/10.22124/upk.2021.16199.1439>

بررسی نقش جدایی‌گزینی در شکل‌گیری محله‌ها با تأکید بر اندیشه‌های اسلامی، ایرانی و غربی

حمیدرضا صارمی^۱ و محمد قضائی^{۲*}

۱. دانشیار، دانشکده هنر و معماری، بخش شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دکترای شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، بخش شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

* نویسنده مسئول: mohammad.ghazaie@modares.ac.ir

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|--|--|
| <p>دانش شهرسازی، ۱۴۰۰ دوره ۵، شماره ۴، صفحات ۳۲۵-۳۴۳ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۶ مقاله مروری</p> | <p>بیان مسئله: محله یکی از مهمترین عناصر شهر است که در دوره‌های زمانی مختلف و بر اساس تفکر حاکم در هر دوره دستخوش تغییرات و تحولات متفاوتی بوده است. تفکر جدا کردن مردم بر اساس ویژگی‌های متفاوت اقتصادی - اجتماعی که دارند همواره یکی از مهمترین عواملی بوده است که شکل‌گیری محله‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. مطالعات گوناگون نشان داده‌اند که شکل‌گیری محله‌ها بر اساس این اصل عموماً با تبعات منفی همراه بوده است. جدایی‌گزینی در اندیشه‌ها و تمدن‌های گوناگون اسلامی، ایرانی و غربی تأثیرات متفاوتی در شکل‌گیری محله‌ها داشته است که بررسی و تحلیل منطقی آن‌ها می‌تواند به تعدیل پیامدهای ناشی از جدایی‌گزینی و شکل‌گیری اجتماعات محلی کمک نماید.</p> <p>هدف: مطالعه حاضر درصدد است تا با مقایسه اندیشه‌های اسلامی، ایرانی و غربی؛ نقش جدایی‌گزینی در شکل‌گیری محله‌ها را در هر کدام از سه اندیشه مذکور و تأثیر احتمالی آن‌ها بر یکدیگر را مورد بررسی قرار دهد.</p> <p>روش: مطالعه حاضر به لحاظ روش کیفی و از نظر رویکرد توصیفی و تحلیلی است. برای این منظور به متون مرجع مرتبط با هر کدام از اندیشه‌ها که به نوعی نقش جدایی‌گزینی را در شکل‌گیری محله‌ها بررسی کرده‌اند مراجعه شده و با استخراج گزاره‌ها و کدگذاری آن‌ها و با بهره‌گیری از راهبرد استدلال منطقی نقش جدایی‌گزینی در شکل‌گیری محله‌ها در هر کدام از سه اندیشه مورد بررسی قرار گرفته است.</p> <p>یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهند که جدایی‌گزینی یکی از مؤلفه‌های اصلی شکل‌گیری محله‌ها در ایران و جوامع غربی بوده است. به این معنی که، شکل‌گیری محله‌ها در طول تاریخ در ایران به‌ترتیب بر اساس ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی، قومی - مذهبی و مجدد اجتماعی-اقتصادی بوده است. حال آنکه شکل‌گیری محله‌ها در جوامع غربی در طول تاریخ مبتنی بر جدایی‌های اجتماعی، اقتصادی و اجتماعی - اقتصادی در عصر حاضر بوده است. در مقابل، این نوع از جدایی‌ها با مفاهیم و تفکرات اسلامی هماهنگ نبوده و جدایی‌گزینی‌های قومی موجود در صدر اسلام تنها برای حفظ وحدت میان جوامع بوده است و دلیل برتری قومی بر قوم دیگر نبوده و در صورت تحقق اسلام واقعی و خودآگاهی مسلمانان به اینکه قومیت آن‌ها در پیشگاه خداوند هیچ مزیتی برای آن‌ها محسوب نمی‌گردد، دیگر حتی شکل‌گیری محله‌ها بر اساس قومیت نیز ضرورتی ندارد.</p> <p>نتیجه‌گیری: مقاله حاضر بحث می‌نماید که برخلاف اندیشه‌های ایرانی و غربی که هم‌زمان با پیدایش اولین تمدن‌های‌شان مبتنی بر سلسله‌مراتب و برتری گروهی بر گروه دیگر بودند؛ اندیشه اسلامی اصل را بر برابری همه گروه‌ها نهاده و در هر زمان و مکان که زمینه برای شکل‌گیری این حقیقت فراهم بوده است، بر اندیشه‌های مبتنی بر برتری و جدایی فائق آمده و توانسته انقلابی در شکل‌گیری محله‌ها ایجاد کرده و زمینه را برای شکل‌گیری اجتماع محلی فراهم ساخته است.</p> |

کلید واژه‌ها: محله، اسلام، ایران، غرب، جدایی‌گزینی

نکات برجسته:

اندیشه اسلامی هم‌زمان با ورود خود در تمدن‌های ایرانی و غربی الگویی را در شکل‌گیری محله‌ها (البته برای دوره کوتاهی) به وجود آورد که امروزه در قرن بیست و یکم از آن تحت عنوان محله‌های متنوع یا مختلط یاد می‌شود.

بیان مسئله

شهرها در طول تاریخ، شاهد تغییرات و تحولات بسیاری بوده‌اند که پیدایش محله‌ها در ساختار کالبدی و محله بندی آن‌ها به‌عنوان نقطه عطفی در تمدنشان به حساب می‌آید. اخوت، بمانیان و الماسی فر (۱۳۹۳) بیان می‌کنند که نقش کلیدی محله‌ها در مورفولوژی شهرها را می‌توان با توجه به این که محله یکی از چهار مقیاسی است که اسلام، اصول اساسی خود را برای مسلمانان در آن مطرح می‌سازد، استنباط نمود. محله‌ها متشکل از مجموعه‌ای از انسان‌ها هستند که در مکان‌های مشخص و مشترک و بر اساس جهان‌بینی‌های خاصی، در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. کنت و فارست^۱ (۲۰۰۶) با در نظر گرفتن این جهان‌بینی‌ها این‌گونه بیان می‌کنند که محله با توجه به کاربرد، معنی و نقش متفاوتی که در شهرها با فرهنگ‌های مختلف متقبل می‌شود، یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم مرتبط با شهر است. همین پیچیدگی است که اهمیت جهان‌بینی‌ها را در تدوین الگوی محله‌ها در تمدن‌های مختلف، بیش‌ازپیش می‌نماید. نظر به اهمیت محله کالبدی و اجتماعی - اقتصادی محله‌ها در شکل‌گیری جوامع شهری، اندیشه‌هایی که زمینه شکل‌گیری آن‌ها را در جوامع با پایه‌های فرهنگی متفاوت فراهم می‌آورند، از اهمیت بالایی برخوردار هستند. چراکه این اندیشه‌ها و تفکرات هستند که ویژگی‌های کالبدی، فضایی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محله‌ها را شکل می‌دهند و زمینه‌های زندگی مردم را فراهم می‌سازند.

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در نتیجه اندیشه‌ها و تفکرات مذکور، محله‌ها را در داخل شهر تحت تأثیر قرار می‌دهد و بعضاً عدالت در شکل‌گیری آن‌ها را با چالش مواجه می‌سازد، اندیشه جدایی‌گزینی و ایجاد یا به‌وجود آمدن فاصله کالبدی و اجتماعی در بین گروه‌های متفاوت جمعیتی ساکن در محله‌های یک شهر و یا گروه‌های ساکن در یک محله است. جدایی‌گزینی و/یا جدافتادگی که به حضور بیش‌ازحد یک گروه در یک موقعیت خاص اشاره دارد، می‌تواند ضمن اینکه شکل‌گیری محله‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به بروز بی‌عدالتی و نابرابری در میان افراد نیز منجر شود. در این بین جدایی‌گزینی و به‌طور ویژه جدایی‌گزینی‌های قومی و مذهبی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های شهرهای اسلامی معرفی شده‌اند و این تصور را به وجود آورده‌اند که اندیشه و جهان‌بینی اسلامی با ذات این جدایی‌ها موافق است (اخوت و همکاران، ۱۳۹۳؛ مرتضی، ۱۳۹۳، ۱۱۰-۱۱۱). بر همین اساس، مطالعه حاضر درصدد است تا با تقسیم اندیشه‌های مؤثر در شکل‌گیری محله‌ها در سه حوزه اسلامی، ایرانی و غربی و با مراجعه به متون مرتبط با هر کدام از سه حوزه، نوع نگاه آن‌ها به مقوله جدایی‌گزینی و تأثیر آن در شکل‌گیری محله‌ها را استخراج نماید و سپس با مقایسه نتایج با یکدیگر و بهره‌مندی از استدلال منطقی به بررسی تأثیرات احتمالی این اندیشه‌ها بر یکدیگر در طول تاریخ بپردازد. بررسی اندیشه‌های گوناگون و شناسایی عوامل مؤثر در تعدیل پیامدهای جدایی‌گزینی در آن‌ها می‌تواند دانش قابل‌توجهی را برای محققان به‌منظور مقابله با پیامدهای جدایی‌گزینی فراهم آورد. لذا، مطالعه حاضر به‌صورت کلی از سه بخش تشکیل می‌شود. بخش اول تحقیق حاضر که ادبیات و پیشینه تحقیق را شکل می‌دهد به معرفی دو مقوله محله و جدایی‌گزینی به‌صورت کلی می‌پردازد. بخش دوم که متشکل از سه زیربخش است، با مراجعه به متون مرجع در هر کدام از سه حوزه انگاره جدایی‌گزینی و تأثیر در شکل‌گیری محله‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و بخش سوم در نهایت با مقایسه یافته‌های حاصل از بخش پیشین و بهره‌مندی از راهبرد استدلال منطقی، نقش جدایی‌گزینی در شکل‌گیری محله‌ها را در هر یک از سه اندیشه‌های اسلامی، ایرانی و غربی تبیین می‌نماید و اثرات آن‌ها را بر یکدیگر مشخص می‌سازد. نتایج نشان می‌دهند، که اندیشه‌های غربی و ایرانی که نمود آن‌ها را می‌توان در تمدن‌های مختلف برآمده از آن‌ها مشاهده نمود؛ عموماً مبتنی بر طبقه‌بندی‌ها و برتری‌های اجتماعی - اقتصادی یک گروه بر گروه دیگر هستند. حال آنکه اندیشه اسلامی هرگونه طبقه‌بندی و برتری اجتماعی - اقتصادی را نفی می‌کند و زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری اجتماعات محلی را فراهم می‌سازد.

مبانی نظری

محله مفهوم ثابت و ایستایی در مباحث شهرشناسی جغرافیایی و سایر علوم از جمله برنامه‌ریزی شهری، علوم اجتماعی و سیاسی نداشته است. در زمان حاضر نیز این مفهوم دچار تغییرات اساسی شده است، به‌گونه‌ای که پیرامون مفهوم و ابعاد آن بحث‌های

¹ Kennett & Forrest

² Mortada

فراوانی وجود دارد (عبداللهی، صرافی و توکلی‌نیا، ۱۳۸۹). گلستر^۱ (۲۰۰۱، ۲۱۱) بیان می‌کند که ارائه تعریف دقیقی برای واژه محله دشوار است ولی تقریباً همه به محض دیدنش آن را می‌شناسند. برخی دشوار بودن تعریف محله را ناشی از انتزاعی بودن مفهوم آن می‌دانند. به نظر آنان محله مفهومی انتزاعی است که ریشه در رفتار مردم دارد نه در ساختمان‌ها و خیابان‌ها. با این وجود می‌توان برای تعریف محله که در اصل یک واژه عربی است به صورت کلی دو نگرش اصلی را مطرح نمود: محله به عنوان واحدی کالبدی - فضایی و محله به عنوان واحدی کالبدی - فضایی و اجتماعی. بر اساس دیدگاه اول، محله از عناصر کالبدی مختلفی تشکیل شده است و مجموعه‌ای از فعالیت‌های مرتبط در فضاهای مختلف آن اتفاق می‌افتد. بنابراین در این نگاه محله به عنوان فضایی که مجموعه‌ای از روابط، درون آن شکل می‌گیرد تعریف می‌گردد. در دیدگاه دوم جنبه‌های کالبدی - فضایی و اجتماعی محله توأمان در تعریف آن نقش دارند. هم‌چنین، محله علاوه بر اینکه قلمرو فضایی و جغرافیایی‌اش مشخص است؛ دارای مفهوم اجتماعی‌ای نیز هست. این نگرش نسبت به نگرش قبلی مفهوم جامع‌تری از محله را مدنظر قرار می‌دهد (ثقه‌الاسلامی، ۱۳۹۱، ۲۹ و ۳۰؛ علیلو، میرغلامی و هاشم‌پور، ۱۳۹۸).

بنابراین مفهوم و واژه محله می‌تواند از ابعاد مختلف اجتماعی، روانشناسی، ذهنی، ادراکی، معماری (کالبدی) و سیاسی تعریف شود (عزیزی، ۱۳۸۵). به باور لینچ محله منطقه وسیعی است که به دلیل برخورداری از برخی خصوصیات مشترک قابل‌شناسایی است، به گونه‌ای که فرد به‌طور ذهنی ورود به آن را حس می‌کند (چیپمن^۲، ۱۳۸۴، ۱۹۰). در تعریفی دیگر از شکوئی (۱۳۶۹، ۴۸-۵۰) آمده است که محله از تجمع کم یا زیاد، معاشرت نزدیک، روابط محکم همسایگی و اتحاد غیررسمی؛ میان گروهی از مردم به وجود می‌آید. محله، متشکل از خانه‌های مجاور هم در یک فضای جغرافیایی خاص است و خانواده‌ها نسبت به محل خود همان احساس خانه مسکونی خود را دارند و با ورود به محله، خود را در یک محیط آشنا و مأنوس می‌بینند (رهنمایی، فرهودی، قالیباف و هادی‌پور، ۱۳۸۶). پورجعفر و پورجعفر (۱۳۹۱) در نظریه خود ضمن این‌که از محله به عنوان یک پدیده پایدار اجتماعی یاد می‌کنند معتقد هستند که محله‌ها باید زمینه ارتباط بین افراد جامعه و بهبود روابط اجتماعی را فراهم سازند. مامفورد^۳ (۱۹۵۴، ۲۶۰) محله را یک عضو ضروری زندگی می‌داند که مردم در آن با یکدیگر پیوند دارند، خارج از گروه‌هایشان با هم در ارتباط و به مانند تمام عضوهای یک موجود زنده به یکدیگر وابسته هستند. کالوس و لایون^۴ (۲۰۰۰) فرآیند دگرذیسی محله را در سه دسته انسان‌گرایانه، ابزاری و پدیدارشناسانه که تأکیدش بر حافظه جمعی است تقسیم می‌کنند. پارک و راجرز^۵ (۲۰۱۵) محله را مجموعه‌ای از مردم تعریف می‌کنند که خدمات و سطحی از همبستگی را در یک مکان جغرافیایی کران‌دار با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. ویس، آمپد، گالسا و ولاهو^۶ (۲۰۰۷) نیز بیان می‌کنند که محله‌ها باید به اندازه کافی بزرگ باشند تا شرکت‌کنندگان را جذب نمایند و از خدمات حمایت کنند؛ در عین حال باید به اندازه کافی کوچک باشند تا هویت مشترک محله‌ای و حس همبستگی را حفظ نمایند. برخورداری از هویت قابل‌تخصیص، برخورداری از تداوم سکونت ساکنین، برخورداری از سرمایه اجتماعی، توانایی در برطرف نمودن نیازهای اجتماعی، اقتصادی-خدماتی، زیباشناختی و زیست‌محیطی ساکنین از جمله ویژگی‌های محله مسکونی است (پیربابایی، هاشم‌پور، فتحعلی‌بیگلو و زاده‌باقری، ۱۳۹۷).

این تعاریف در کنار یکدیگر مفهوم اجتماع به عنوان یکی از واژه‌های همبسته با محله را به ذهن متبادر می‌سازد. اجتماع محلی به معنای مجموعه‌ای از انسان‌هاست که در یک مکان، ناحیه و یا محدوده مشترک زندگی می‌کنند و ویژگی‌هایی همچون مذهب، شغل، نژاد، قومیت و نظایر این‌ها را با یکدیگر پیوند می‌دهند. در نوشتارهای شهرسازی مفهوم اجتماع محلی، شبکه‌ای از اجتماعات مردمی با هویت، علایق و نظریه‌های مشترک در سطح محلی است که زمینه‌های شناخت، ایجاد فرصت و حمایت دوسویه را برای تعامل متقابل فراهم می‌آورند (عبداللهی و همکاران، ۱۳۸۹). بنابراین، اجتماع محلی متشکل از مجموعه‌ای از افراد با ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی متفاوت است، که فارغ از ویژگی‌هایشان با یکدیگر پیوند برقرار می‌سازند. هم‌زمان با انتقادات وارد شده بر مدرنیسم و سیاست‌های استانداردسازی و شبیه‌سازی آن در دهه ۱۹۶۰ و به‌طور ویژه انتقادات جین جیکوبز (۱۹۶۱) انگارهایی در ادبیات جهانی تحت عنوان «تنوع» و «جوامع مختلط» به وجود آمدند که به لحاظ نظری با مفهوم اجتماع محلی که در اینجا به آن پرداخته شد،

1 Galster

2 Chapman

3 Mumford

4 Kallus & Law-Yone

5 Park & Rogers

6 Weiss, Ompad, Galea & Vlahov

همبسته هستند (تلن^۱، ۲۰۰۸؛ فینچر و آیوسون^۲، ۲۰۰۸؛ لوینگستون، کیرنز و بیلی^۳، ۲۰۱۳؛ و قضائی، رفیعیان و داداشپور^۴، ۲۰۱۹). با این وجود، این گونه به نظر می‌رسد که هنگام قرارگیری مفاهیم شکل‌گیری محله در دستگاه‌های فکری و اندیشه‌های متفاوت، لزوماً انگاره اجتماع محلی محقق نشده است. بلکه، بعضاً شاهد آن هستیم که انگاره‌ای تحت عنوان جدایی‌گزینی^۵ که در تضاد با آرمان‌های اجتماع محلی و مبتنی بر تفکیک گروه‌های متفاوت است، در شکل‌گیری محله‌ها مؤثر بوده است.

نایتینگل (۲۰۱۳؛ ۲-۳) ریشه واژه جدایی‌گزینی را در دهه‌ی ۱۸۹۰ می‌داند هنگامی که این واژه وارد ادبیات جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهر و محله‌های شهری شده است. با این وجود، وی معتقد است که این به معنای عدم وجود جدایی‌گزینی در دوره‌های قبل از آن نیست چرا که انگیزه تقسیم شهرها به گروه‌ها و طبقات مختلف به اندازه خود قدمت شهرها قدیمی است تا آنجا که حتی در اریدو که یکی از ابتدایی‌ترین تمدن‌های شهری است و بیش از هفتاد قرن پیش بنیاد نهاده شده است، نیز می‌توان نمونه‌هایی از این جدایی‌گزینی‌های فضایی^۶ را مشاهده نمود. به صورت کلی، مفهوم جدایی‌گزینی مرتبط با تصور فاصله و کناره‌گیری بین گروه‌های متفاوت جمعیتی ساکن در یک محله یا یک شهر است (فیتوسا و ویسمن^۸، ۲۰۰۶). جدایی‌گزینی توافق عمومی است که چگونگی طبقه‌بندی (دسته‌بندی) گروه‌ها را، وقتی که در شهرها به صورت مجزا زندگی می‌کنند، نشان می‌دهد. این پدیده یک بعد انسانی دارد که به جدایی بین گروه‌های اجتماعی در متن شهری می‌پردازد (رومرو و همکاران^۹، ۲۰۱۲) و بسیاری از پیامدهای آن به محیطی که مردم وقتی در خانه‌شان نیستند و زمان خود را در آن سپری می‌کنند؛ یعنی محیط محله‌های شهری و فضاهای عمومی آن بازمی‌گردد (گرینبرگ رانان و شووال^{۱۰}، ۲۰۱۴). جدایی‌گزینی شهری به‌طور کلی، توسط وایت^{۱۱} (۱۹۸۳) به دو گروه جامعه‌شناختی و جغرافیایی تقسیم می‌شود. جدایی‌گزینی جامعه‌شناختی به عدم وجود رابطه بین گروه‌ها می‌پردازد، در حالی که جدایی‌گزینی جغرافیایی بر جدایی‌های فضایی بین گروه‌ها تمرکز می‌کند. این دو نوع جدایی‌گزینی اغلب یک همبستگی بالایی را نمایش می‌دهند. مطالعه جدایی‌گزینی به‌طور کلی با این هدف مورد توجه قرار گرفته است، که بتواند درکی از مکان‌یابی افراد در فضاهای اجتماعی ایجاد کند (واتس^{۱۲}، ۲۰۰۵). این مکان‌یابی افراد در سطح محله‌ها که نقش بسزایی در شکل‌گیری الگوی محله‌ها دارد عموماً به دو صورت قاهرانه (جداًفتادگی) و خودخواسته (جدایی‌گزینی) (اگبو و سایمونز^{۱۳}، ۱۹۹۸؛ پورجعفر، رفیعیان و قضائی، ۱۳۹۸) و بر اثر ترجیحات شخصی (فیتوسا، لی و ولک^{۱۴}، ۲۰۱۱)، عوامل اقتصادی-اجتماعی، بازارهای زمین و مداخلات دولت صورت می‌گیرد. این پدیده پیامدهایی را با خود به همراه دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به بی‌عدالتی فضایی، فاصله اجتماعی و نابرابری در توزیع خدمات و منابع در سطح شهرها و محله‌ها اشاره کرد (داداشپور و قضائی، ۲۰۱۹^{۱۵}).

همان‌طور که مشاهده شد، محله در سه بعد کالبدی، فضایی و اجتماعی قابل‌تعریف است که به تجمع گروهی از مردم که در یک موقعیت خاص زندگی می‌کنند و ویژگی‌های متفاوتشان را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند؛ اشاره می‌کند. این به اشتراک‌گذاری ویژگی‌ها، جوامع محلی‌ای مختلط که طیف متنوعی از افراد را در برمی‌گیرند، شکل می‌دهد. البته به سرانجام رسیدن این روند و شکل‌گیری جوامع محلی به شدت به زمینه و اندیشه‌های حاکم در هر دوره بستگی دارد. همان‌طور که در ادامه بیان شده است، انگاره جوامع محلی هنگامی که در دستگاه‌های فکری و اندیشه‌های متفاوت (در اینجا اندیشه‌های اسلامی، ایرانی، غربی) قرار می‌گیرد، در تالاقی با اندیشه‌های هم‌سو از سطح نظریه صرف به عمل نزدیک شده، اما در شرایطی که اندیشه‌های شکل‌گیری اجتماعات محلی، با آرمان‌های آن هم‌راستا نباشد، این انگاره محقق نشده و منجر به بروز جدایی‌گزینی در شهرها می‌شود و در نتیجه عوامل ترجیحات شخصی، اقتصادی-اجتماعی، بازار زمین و مداخلات و تصمیمات دولتی؛ شکل‌گیری محله‌ها را تحت تأثیر

1 Talen

2 Fincher & Iveson

3 Livingstone, Kearns & Bailey

4 Ghazaie, Rafieian & Dadashpoor

5 Segregation

6 Nightingale

7 Spatial segregation

8 Feitosa & Wissmann

9 Romero

10 Greenberg Ranan & Shoval

11 White

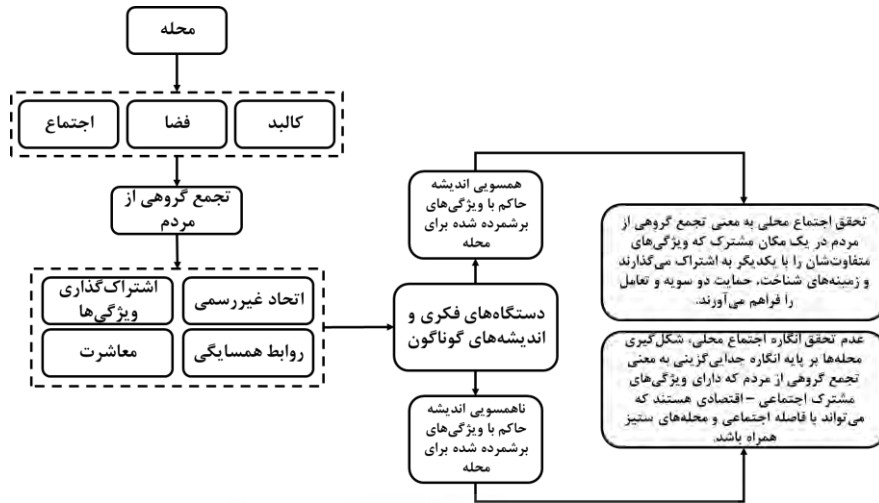
12 Watts

13 Ogbu & Simons

14 Feitosa, Le & Vlek

15 Dadashpoor & Ghazaie

قرار می‌دهند (شکل ۱). لذا مطالعه حاضر درصدد است تا این انگاره را از دستگاه‌های فکری اسلامی، ایرانی و غربی عبور دهد، و نوع نگاه آن‌ها و تأثیر آن بر شکل‌گیری انگاره اجتماع محلی را مورد مطالعه قرار دهد.



شکل ۱. مدل نظری تحقیق

روش پژوهش

پژوهش حاضر که درصدد است نقش جدایی‌گزینی در شکل‌گیری محله‌ها را در اندیشه‌های اسلامی، ایرانی و غربی مورد مطالعه قرار دهد، به لحاظ روش کیفی و از نظر رویکرد توصیفی و تحلیلی است. در مجموع سه بخش اصلی فرآیند تحقیق حاضر را شکل می‌دهند. بخش اول تحقیق حاضر که ادبیات و پیشینه تحقیق را تشکیل می‌دهد و پیش‌از این نیز ارائه شده است، دو انگاره محله و جدایی‌گزینی و رابطه آن‌ها با یکدیگر را مورد مطالعه قرار می‌دهد (شکل ۱). بخش دوم که متشکل از سه زیربخش است و در ادامه ارائه شده است، با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و روش تفسیری - تاریخی به متون مرجع در هر کدام از اندیشه‌های اسلامی، ایرانی و غربی مراجعه می‌کند و با بهره‌گیری از آن‌ها که در واقع داده‌های دست‌دوم برای تحقیق حاضر محسوب می‌شوند، گزاره‌های مرتبط با تأثیر جدایی‌گزینی بر شکل‌گیری محله‌ها در هر کدام از اندیشه‌ها را استخراج می‌کند. سپس با کدگذاری گزاره‌ها، تحلیل محتوا و کنار هم گذاری آن‌ها، تأثیر انگاره جدایی‌گزینی در شکل‌گیری محله‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. لازم به ذکر است که متون مورد نظر برای این بخش به صورت موضوعی انتخاب شده‌اند. به این معنی که برای اندیشه اسلامی، در وهله اول متون اسلامی از قبیل قرآن کریم و نهج‌البلاغه و در وهله دوم مقاله‌های مرتبط؛ برای اندیشه ایرانی، کتاب‌ها و مقالات مرجع در زمینه تاریخ شهرسازی در ایران و در نهایت برای اندیشه غربی، کتاب‌های شهر در بستر تاریخ، تاریخ شکل شهر، تاریخ شهر و شهرنشینی در اروپا، اندیشه‌های مکتب شیکاگو و بسیاری از مقاله‌های مرتبط در این حوزه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با مطالعه هر متن و مراجعه به منابع پایانی آن، مجموعه‌ای از مطالعات جدید شناسایی می‌شدند که آن‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گرفتند. در نهایت بخش سوم، یافته‌های حاصل از بخش‌های پیشین را با بهره‌مندی از راهبرد استدلال منطقی مورد بررسی قرار می‌دهد و نقش جدایی‌گزینی در شکل‌گیری محله‌ها را در هر یک از سه اندیشه تبیین و اثرات احتمالی آن‌ها را بر یکدیگر مطالعه می‌کند. راهبرد استدلال منطقی به مقولات ذهنی بسنده می‌کند، علاوه بر ابتناء به اصول عقلانی، ریشه در نگرش شخصی پژوهشگر دارد و به دنبال اقناع کردن به جای اثبات نمودن مطابق با ماهیت استدلال منطقی است (مظفر، نقره‌کار، حمزه‌نژاد و معین‌مهر، ۱۳۹۶).

یافته‌ها و بحث

اندیشه اسلامی

خداوند متعال فرمودند: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان /یکدیگر/ بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید این‌گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند باشد که شما راه یابید» (آل عمران، ۱۰۳). در این آیه، هیچ‌کدام از ویژگی‌های انسانی از جمله مشترکات قومی، خونی، نژادی، زبانی، جنسیتی، اقتصادی و ... به‌عنوان عامل همبستگی شناخته نشده است (مدرسی، ۱۳۷۷، ۶۲۷)، زیرا هیچ‌یک از این ویژگی‌ها برخاسته از فطرت مشترک همه انسان‌ها نیست. در نتیجه، هرچند در مواردی موجب هم‌گرایی و جمع کردن عده‌ای می‌شود، اما عده بیشتری را خارج می‌کند. این امر خود، عامل گسست و جدایی می‌شود. نکته مهم در این آیه، این است که از مسلمانان خواسته شده، همگی به‌صورت همبسته و در قالب امت اسلامی بر محور دین اسلام و آموزه‌های آن، به‌صورت یک اجتماع واحد جمع شوند و به ریسمان الهی چنگ بزنند، نه آنکه هر یک از آن‌ها به‌صورت جداگانه و فردی مؤمن شوند و ایمان بیاورند (طباطبائی، جلد ۳، ۳۶۹). بنابراین، در قرآن کریم مدار همبستگی اجتماعی، ایمان به خدا، دین و اصول آن مطرح شده است (مجادله، ۲۲).

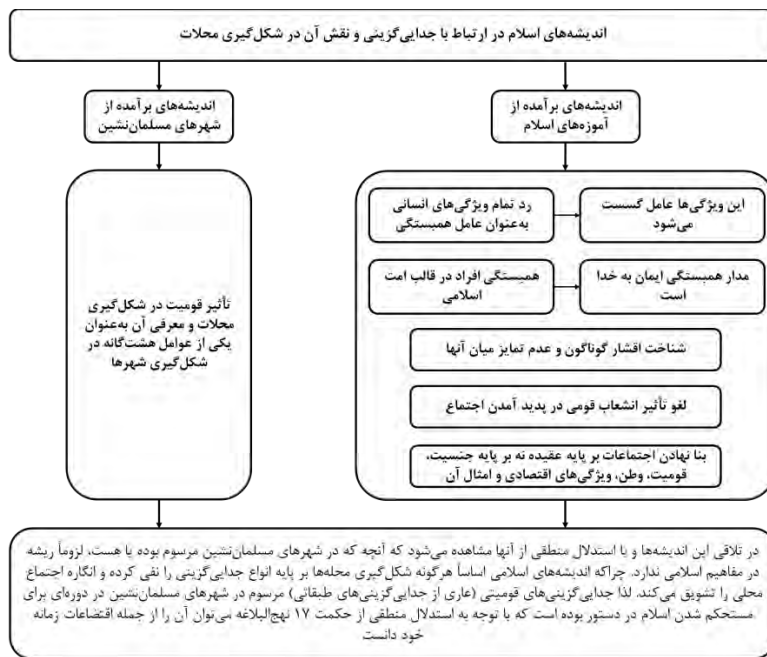
حضرت علی (ع) در بخشی از نامه شماره ۵۳ خود به مالک اشتر به شناخت اقشار گوناگون اجتماعی و عدم تمایز میان آن‌ها اشاره می‌کنند. ایشان می‌فرمایند (دشتی، ۱۳۸۹، ۴۰۷-۴۱۵): "ای مالک بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ‌یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت‌کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر (ص) تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است...". امام علی (ع) در ادامه نامه شماره ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: "سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند ... پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت‌المال، و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی...". همچنین در جلد چهارم ترجمه المیزان آمده است که حدود مرز کشور اسلامی مرز جغرافیایی و طبیعی و یا اصطلاحی نیست بلکه اعتقادی است. اسلام مسئله تأثیر انشعاب قومی، در پدید آمدن اجتماع را لغو کرده، (یعنی اجازه نمی‌دهد صرف اینکه جمعیتی در قومیت واحدند باعث آن شود که آن قوم از سایر اقوام جدا گردند و برای خود مرز و حدود جغرافیایی معین نموده و از سایرین متمایز شوند) ... و همین معنا باعث شده که اسلام اعتبار این‌گونه انشعاب‌ها و چنددستگی‌ها و امتیازات را لغو اعلام نموده، اجتماع را بر پایه عقیده بنا نهد نه بر پایه جنسیت، قومیت، وطن و امثال آن (ترجمه المیزان، ۱۹۶-۱۹۸).

ابن خلدون به‌عنوان یکی از اندیشمندان مسلمان که در سده‌ی هفتم قمری می‌زیسته است و به مباحث شهری در کتاب المقدمه خود پرداخته، پیرامون همبستگی و مفاهیم امت واحد واژه‌ی عصبیت را مطرح کرده است. عصبیت از منظر ابن خلدون عاملی است که باعث اتحاد و همبستگی افراد می‌شود و این همبستگی محدود به قشر خاص از جامعه نبوده بلکه یک مفهوم کاملاً فراگیر است. وی عصبیت را عاملی برای افزایش مشارک‌های اجتماعی، اقتدار اجتماعی، حس وحدت در جامعه، هویت فردی و اجتماعی، حس امنیت، تعاون و یاریگری می‌داند. لذا ابن خلدون جدایی بر اساس قومیت را نفی و از امت واحد صحبت به میان می‌آورد (نقی‌زاده و محتشم امیری، ۱۳۹۴).

بنابراین با توجه به آنچه که پیش از این بیان شد می‌توان این‌گونه بیان نمود که اساس اسلام بر همبستگی اجتماعی و یکپارچگی استوار است و اینکه در جهان بینی اسلامی تنها ویژگی‌ای که می‌تواند باعث برتری فردی و یا گروهی نسبت به دیگری شود ایمان و تقواست و سایر ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی افراد و گروه‌ها مانند قومیت، درآمد، نژاد، سطح خانوادگی، شغل، سطح تحصیلات و ... باعث برتری نسبت به یکدیگر نمی‌شوند. و همان‌طور که حضرت علی (ع) در ابتدای نامه‌ی خود به مالک اشتر بیان فرموده‌اند، تمام گروه‌ها به یکدیگر نیازمندند تا جایی که ایشان می‌فرمایند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد. در واقع از این سخن ایشان می‌توان این‌گونه برداشت نمود که ایده‌ی جوامع مختلط که متشکل‌اند از افراد با ویژگی‌های متفاوت در

پس‌زمینه سخنان حضرت علی (ع) به مالک نهفته است و ایشان مالک را به‌سوی تشکیل این جوامع سفارش می‌کنند. لذا این‌گونه به نظر می‌رسد که اسلام و مریبان راستین آن به جدایی بین گروه‌ها تأکید نداشته‌اند و این امر را به‌عنوان یک اصل برای شکل‌گیری محله‌ها نمی‌پذیرند. به‌عنوان مثال پیتر بریج در پژوهش خود در مورد شهر سنتی بغداد که منصور خلیفه عباسی در قرن هشتم بعد از میلاد آن را طراحی نمود، می‌گوید: «تقسیم‌بندی این مناطق بر اساس منزلت اجتماعی انجام نگرفته بود بلکه هر منطقه، جهان کوچکی بود که در آن افراد کم‌درآمد با افراد متمول در کنار یکدیگر زندگی و از مساجد، چشمه‌های آب، حمام‌ها، نانوبی‌ها و بازارهای مشترک استفاده می‌نمودند» (مرتضی، ۱۳۹۳، ۱۱۱).

علی‌رغم همه‌ی تأکیدی که اسلام به مفهوم امت و برابری تمام انسان‌ها از جمله مرد و زن و با ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت دارد، برخی بر این باورند که جدایی‌گزینی‌های قومیتی ریشه در مفاهیم اسلامی دارد و از بدو پیدایش اسلام و شکل‌گیری شهر مدینه با آن همراه بوده است. در این بین می‌توان به ابن ربیع اشاره کرد که با توجه به اقدامات پیامبر اکرم در شهر مکه یکی از اصول هشت‌گانه پیدایش و تکامل شهر اسلامی را ایجاد فاصله میان قبایل مختلف می‌داند (اخوت و همکاران، ۱۳۹۳). همچنین شیخی (۱۳۸۲) در مطالعه‌ای ضمن بررسی دیدگاه محققان متفاوت در ارتباط با شکل‌گیری محله‌ها در شهرهای اسلامی باور دارد که اگرچه هیچ مدرکی مبنی بر وجود جدایی‌گزینی اجتماعی - اقتصادی در محله‌های شهرهای اسلامی وجود ندارد اما جدایی‌گزینی‌های قومی و مذهبی همواره در شهرهای اسلامی و محله‌ها آن‌ها وجود داشته است. ایشان، همچنین، معتقدند که این جدایی‌گزینی‌ها عمدتاً با نزاع در میان محله‌ها همراه بوده است. لذا با توجه به اینکه در اکثر شهرهایی که مسمی به شهر مسلمانان هستند (پورجعفر، پورجعفر و صفدری، ۱۳۹۴) می‌توان این جدایی‌گزینی‌ها را مشاهده نمود، همواره این فرض وجود دارد که جدایی‌گزینی‌های قومیتی ریشه در مفاهیم اسلامی دارد درحالی‌که این نکته با توجه به آنچه که ذکر شد، با اصول اسلام در تضاد است. چراکه وقتی اسلام تنها نکته‌ای که باعث تمایز انسان‌ها می‌شود را میزان تقوا و ایمان آن‌ها می‌داند، حتی قومیت نمی‌تواند دلیل برتری گروهی بر گروه دیگر شود و با توجه به اینکه اهمیت قومیت یکی از فرهنگ‌های همبسته با اعراب است و با در نظر گرفتن این امر که اسلام در سرزمین‌های عرب نشین ظهور کرده؛ می‌توان این‌گونه بیان نمود که پیامبر اکرم (ص) برای اینکه بتواند اعراب را با خود همراه سازد و تنازعات میان قبایل را به حداقل برساند، این سنت اعراب را به‌منظور حفظ همبستگی به کار گرفته و این حتی دلیلی بر برتری یک قوم بر قوم دیگر نیز نبوده است. بلکه، پیامبر تنها برای حفظ وحدت در سرزمین آن روزگار افراد را به این شیوه‌ی زندگی امر نموده‌اند. پس، به‌نظر می‌رسد، آنچه که تحت عنوان جدایی‌محله‌ها در شهرهای مسلمان‌نشین وجود دارد، سنتی متعلق به جوامع عرب‌زبان است که قومیت‌گرایی ریشه در تاریخ و فرهنگ آن‌ها دارد و پیامبر اکرم (ص) به مقتضای زمان برای حفظ اتحاد بین آن‌ها و زنده نگاه‌داشتن اسلام از سنت اعراب بهره برده است. به‌منظور بررسی صحت این امر می‌توان به حکمت ۱۷ نهج‌البلاغه اشاره نمود آنجا که فردی از امام علی (ع) پرسید که رسول خدا (ص) فرمود: موها را رنگ کنید و خود را شبیه یهود نسازید، یعنی چه؟ امام فرمودند: پیامبر (ص) این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته، و نظام اسلامی استوار شده، هرکس آنچه را دوست دارد، انجام دهد (دشتی، ۱۳۸۹، ۴۴۷). این سخن از امام علی (ع) نشان می‌دهد که برخی از فرمایشات و سخنان پیامبر اکرم (ص) به اقتضای زمان بوده و در صورتی‌که زمینه‌های لازم فراهم گردد، دیگر لزومی به رعایت آن‌ها نیست. به این معنی که در شرایطی که همه مسلمانان به این ایمان قلبی برسند که قومیت آن‌ها هیچ‌گونه مزیتی برای آن‌ها به حساب نمی‌آید، به نظر دیگر به جدا کردن قومیت‌ها نیازی نمی‌باشد و تمام گروه‌ها می‌توانند به‌صورت مختلط در کنار یکدیگر زندگی کنند و اجتماعات محلی را تشکیل دهند.



شکل ۳. جدایی‌گزینی و نقش آن در شکل‌گیری محله‌ها در اندیشه اسلامی

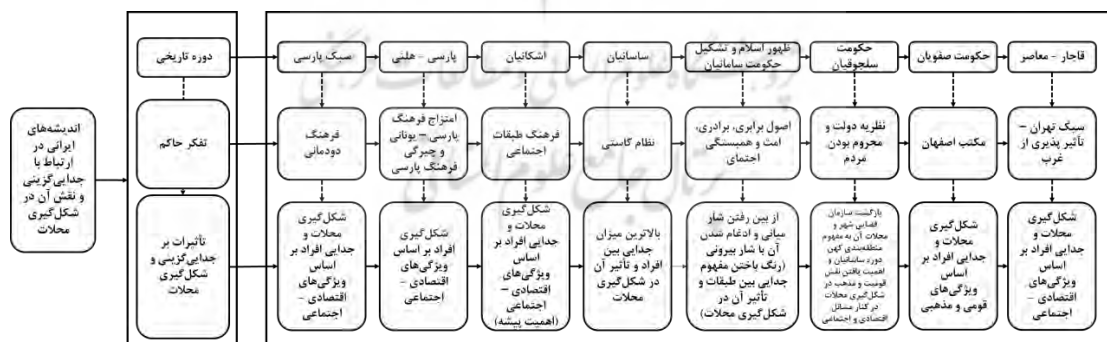
اندیشه ایرانی

تمدن شهرنشینی ایرانی که یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌هاست از بدو پیدایش با مفاهیم مرتبط با محله همراه بوده و چگونگی آن در دوره‌های مختلف، شرایط مخصوص به خود را داشته است. کوی، محله (محلّت) و ربع در بخش‌بندی‌های شارستان و روض (بیرونی)، بیان‌کننده یک واحد جغرافیایی، اجتماعی - جمعیتی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است که با مشخصه‌هایی از دیگر کوی‌ها/محله‌ها متمایز می‌شود (باستانی‌راد، ۱۳۹۱). اهمیت محله در شهرهای ایرانی را می‌توان از این مهم دریافت که شیوه زیست شهری در ایران برخلاف شهرهای اروپایی که ساکنان شهر احساس نزدیکی و تعلق به جامعه‌ی شهری فراتر از مرزهای محله‌ای داشته‌اند، مبتنی بر هویت محله‌ای بوده است (رهنمایی و همکاران، ۱۳۸۶). حیدری و طارمی (۱۳۹۹) بیان می‌کنند که در شهرهای سنتی ایرانی - اسلامی، نوعی جدایی‌گزینی بین گروه‌های مختلف وجود داشته که برخلاف شهرهای تاریخی غربی، مبنای این تمایز و جدایی‌گزینی طبقه اقتصادی نبوده است. بلکه، ریشه این جدایی‌ها بیشتر معیارهای اجتماعی (قومیت، مذهب، شغل، صنف و...) بوده که در مفهومی به نام محله تبلور یافته است (حسینی و سلطانی، ۱۳۹۷).

بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی - اجتماعی مخصوصاً طبقات مختلف اجتماعی تعیین‌کننده مرزبندی محله‌ها در شهرهای ایران باستان بوده‌اند (ثقه‌الاسلامی، ۱۳۹۱، ۴). در دوره‌ی سبک پارسی که با حاکمیت فرهنگ دودمانی همراه بوده، شاهد شکل‌گیری محله‌ها بر اساس همین فرهنگ هستیم؛ به‌گونه‌ای که شهر به سه بخش کهن‌در، شار میانی و شار بیرونی تقسیم‌شده و جدایی‌گزینی در بین افراد ساکن در محله‌های شار میانی و بیرونی بر اساس ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی‌شان به وجود آمده است. در دوره‌ی سبک پارسی - هلنی که با امتزاج فرهنگ ایرانی - یونانی مواجه هستیم نیز همین تقسیم‌بندی‌ها را بین گروه فقرا و اغنیا می‌بینیم. دوره اشکانیان، که سبک پارتی حاکم بر شهرهای ایران است، نظام فضایی - کالبدی شهرها و به‌تبع آن محله‌ها بر فرهنگ طبقات اجتماعی مسلط است. در این دوره نظام طبقات اجتماعی با جدایی‌گزینی طبقات اجتماعی، شامل خاندان سلطنتی، درباریان، موبدان، نظامیان، دبیران، دهقانان، به‌صورت جدای از هم شکل گرفته است. اوج این جدایی‌ها در آخرین دوره قبل از ظهور اسلام یعنی ساسانیان که با نظام کاستی همراه بوده، قابل مشاهده است. این جدایی‌های ناشی از نظام کاستی حاکم در اواخر این دوره، نارضایتی عمومی ساکنین شار بیرونی را با خود به همراه داشت که باعث ایجاد شکاف‌های عمیق - تر بین آنان و ساکنین شار میانی گردید و همین امر زمینه همکاری آن‌ها با فاتحان مسلمان را فراهم ساخت. با ظهور اسلام و تشکیل حکومت ساسانیان مبتنی بر مفاهیم امت و همبستگی اجتماعی که از اصول ابتدایی و ریشه‌ای در اسلام هستند، مرز میان شار میانی و بیرونی از میان رفت و برابری و برادری جایگزین جدایی‌های قبل از اسلام و دوره‌ی ساسانیان گردید و شهر متشکل از

مفاهیم اسلامی، متعلق به تمام گروه‌های اجتماعی شد. در این دوران جدایی‌های قومی - مذهبی در نتیجه اندیشه‌های حاکم بر شهرهای مسلمان نشین رفته‌رفته نمود پیدا کردند، هرچند که این جدایی‌ها با مرزبندی طبقاتی همراه نبودند. بعد از این دوره و همزمان با تشکیل حکومت سلجوقی در قرون ۵ و ۶ هجری قمری و تبیین نظریه دولت و محروم بودن ملت به معنای کامل رعیت و مالکیت سلطان، سازمان فضایی شهر و محله‌های آن به مفهوم منطقه‌بندی کهن مراکز حکومتی، محله‌ها اعیان و اشراف، بازار و محله‌ها قومی - نژادی باز می‌گردد و جدایی‌گزینی‌ها و نظام کاستی موجود در دوره ساسانیان مجدد ظهور می‌نماید. پس از آن و با حمله مغول، افول شهری را در ایران شاهد هستیم. در دوره‌ی ایلخانیان رشد محله‌ها بیشتر بر اساس فرق مذهبی روی می‌دهد که با نزاع‌هایی بین مذاهب مختلف نیز همراه بوده است؛ پدیده‌ای (محله‌های ستیز) که امروز از آن تحت عنوان یکی از پیامدهای منفی جدایی‌گزینی یاد می‌شود. در واقع شدت این دسته‌بندی‌های مذهبی تا اندازه‌ای بود که حتی آن‌ها نتوانستند در برابر دشمن مشترک متحد شوند و به‌عنوان مثال شافعیان در شهر ری توانستند قول مساعدت مغولان را برای از بین بردن دیگر فرقه‌های شهر (سایر همشهریان) به دست بیاورند. پس‌از آن و با ظهور مکتب اصفهان محله‌ها بر اساس ویژگی‌های قومی - نژادی - مذهبی شکل می‌گیرند که با پیدایش سبک تهران این تقسیم‌بندی‌ها رفته‌رفته جای خود را به شکل‌گیری محله‌ها بر اساس ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی می‌دهند (حبیبی، ۱۳۸۴؛ زیاری، ۱۳۸۲؛ باستانی‌راد، ۱۳۹۱؛ رهنمای و همکاران، ۱۳۸۶؛ حیدری و طارمی، ۱۳۹۹؛ غروی‌الخونساری، ۱۳۹۶؛ یوسفی‌فر و محمدی، ۱۳۸۸؛ پاکزاد، ۱۳۹۲ الف).

البته لازم به ذکر است که در دوره صفویه اگرچه محله‌ها بر اساس جدایی بین قومیت‌ها و مذاهب مختلف شکل می‌گرفتند اما جدایی‌گزینی اجتماعی - اقتصادی بسیار کم‌رنگ بودند به این معنی که محله‌ها به لحاظ قومیت و نژاد همگن و به لحاظ شرایط اقتصادی و اجتماعی متنوع بودند. در اغلب شهرها در هر محله، ترکیبی از گروه‌ها و قشرهای مرفه، متوسط و کم‌درآمد زندگی می‌کردند (ثقه‌الاسلامی، ۱۳۹۱، ۴۴). در دوره‌ی معاصر نیز این جدایی‌گزینی‌ها بین محله‌های متفاوت در شهرها بر اساس مطالعات افروغ (۱۳۷۶)، رهنما (۱۳۷۷)، اعظم‌آزاده (۱۳۸۲)، افراخته و عبدلی (۱۳۸۸)، مشکینی و رحیمی (۱۳۹۰)، امیرفخریان (۱۳۹۲)، قضایی، پاکشیر، لطفی، سلطانی و گلی (۱۳۹۵) و بسیاری دیگر بروز پیدا کرده‌اند که محققین مذکور به انتقاد از آن و ارائه راه-کارهایی برای رفع آن پرداخته‌اند. لذا در ارتباط با عموم محله‌های معاصر ایرانی این باور وجود دارد که مناسبات سوداگرانه منجر به آن شده است که توان اقتصادی و سطح مالی ساکنین از جمله مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری محله‌ها باشند که احساس تعلق ساکنان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند (بالالی‌اسکویی، حیدری ترکمانی و دیبا، ۱۳۹۸). بنابراین می‌توان تأثیر جدایی‌گزینی در شکل‌گیری محله‌ها را در اندیشه ایرانی و روند آن را در طول تاریخ به مانند شکل ۴ ترسیم نمود.



شکل ۴. جدایی‌گزینی و نقش آن در شکل‌گیری محله‌ها در اندیشه ایرانی

همان‌طور که شکل ۴ نشان می‌دهد، جدایی‌گزینی به‌عنوان جدایی در بین گروه‌های فقیر و غنی و متمرکز شدن هرکدام از آن گروه‌ها در بخش‌های خاصی از شهر، از ابتدای تمدن شهرنشینی ایرانی با آن همراه بوده و به نوعی ریشه در اندیشه‌های حاکم در دوران مختلف دارد. بروز این جدایی‌گزینی‌ها در بین محله‌های شهری به این صورت بوده که در ابتدای تمدن ایرانی محله‌ها عمدتاً بر اساس طبقات اجتماعی، میزان ثروت و شغل و پیشه خانوارها شکل می‌گرفته است و هرچه گروه‌های اجتماعی از طبقات بالاتر جامعه به حساب می‌آمده‌اند، به مرکز شهر که کهنتر در آن قرار داشت نزدیک‌تر بودند و در مقابل گروه‌هایی که از طبقات پایین جامعه بودند، در نواحی پیراشهری جدا افتاده می‌شدند. با ظهور اسلام در ایران که مصادف است با حکومت سامانیان، جدایی‌گزینی و تأثیر آن بر

شکل‌گیری محله‌ها که در دوره ساسانیان به حداکثر خود رسیده بود، از بین رفته و مفاهیم برابری، برادری، امت و همبستگی اجتماعی که همراه است با اندیشه‌های اسلامی، ظهور می‌یابند. اما همان‌طور که پیش‌ازاین نیز بیان شد، با روی کار آمدن دولت سلجوقیان و تقویت نظریه دولت و محروم بودن مردم شرایط به قبل از ظهور اسلام یعنی دوره ساسانیان بازمی‌گردد. با این تفاوت که این بار قومیت و مذهب بیشتر از ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی در جدایی‌گزینی و شکل‌گیری محله‌ها مؤثر هستند. پورجعفر و پورجعفر (۱۳۹۱) بیان می‌کنند که پیش از اسلام بیشتر شهرها را به شکل کلات (قلعه و برج و بارو) می‌ساختند و در آن‌ها، بسیار موضوع نظام طبقاتی را رعایت می‌کردند. این طبقه‌های اجتماعی هر کدام جای خود را داشتند و نمی‌توانستند به محله دیگر بروند. بعد از ظهور اسلام، این مسئله منتفی شد و محله‌ها بر اساس مشترکات قومی، مذهبی و شغلی شکل گرفتند. این روند تا حکومت صفویه ادامه پیدا می‌کند تا اینکه با روی کار آمدن قاجارها و با شروع تدریجی الگوبرداری و تقلید از غرب شرایط به ایران باستان بازمی‌گردد و مجدد این ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی هستند که افراد را از یکدیگر جدا کرده و محله‌ها را شکل می‌دهند.

بنابراین می‌توان این‌گونه بیان نمود که با توجه به اندیشه ایرانی، جدایی‌گزینی و نقش آن در شکل‌گیری محله‌ها با تاریخ ایران همبسته است و انگاره اجتماع محلی به‌عنوان محله‌ای مختلط از همه اقشار که ویژگی‌های متفاوت‌شان را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند؛ تنها در دوره‌ای که اندیشه ایرانی و اندیشه اسلامی با یکدیگر ممزوج می‌گردند؛ نسبتاً محقق شده است.

اندیشه غربی

همان‌طور که پیش‌ازاین نیز بیان شد، ساکنین جوامع غربی احساس نزدیکی و تعلق بیشتری به جامعه شهری تا مرزهای محله‌ای داشته‌اند. این عدم تعلق به مرزهای محلی می‌تواند دلیلی بر کمرنگ بودن محله‌ها در دوران باستان باشد و شاید به همین دلیل است که منابع بسیار اندکی به چگونگی شکل‌گیری محله‌ها در دوران باستان پرداخته‌اند. به همین منظور و به‌منظور شناسایی نقش جدایی‌گزینی شهری در شکل‌گیری محله‌ها در تفکرات غربی تعدادی از منابع بر اساس آنچه در روش‌شناسی ذکر آن رفت، مورد بازخوانی قرار گرفتند. یافته‌ها به‌منظور تفکیک بهتر موضوع در دو بخش از ابتدا تا قرون وسطی و از قرون وسطی تا عصر حاضر، ارائه شده‌اند.

پیش از میلاد تا ابتدای قرون وسطی

در قرن چهارم و پنجم پیش از میلاد، با جابه‌جاشدگی روستا به شهر در تمدن یونانی، یعنی جایی که مردم نه‌تنها از طریق زادوولد و عادت، بلکه آگاهانه و به‌منظور یک زندگی بهتر در آن، گردهم جمع شدند؛ جنبه‌های منفی معینی از روستاها به شهر آمد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها جدایی بود (مامفورد، ۱۳۸۷، ۱۹۷-۱۹۸). این پدیده از آنجا نشأت می‌گرفت که تاجرین، بانک‌داران و دلایان که با روستاها و فقیران خصوصت داشتند، سازمان دهندگان تازه شهر به حساب می‌آمدند و در تشکیل محله‌ها اصل را بر جدایی قرار می‌دادند (همان، ۱۹۹). حتی با توجه به اینکه یونانی‌ها، به‌صورت چشمگیری در به دور انداختن نهاد سلطنت موفق شدند؛ دست‌آورد آن‌ها، در زمینه دموکراسی، کند و جزئی و تا حدودی ناموفق باقی مانده بود. موریس (۱۳۸۸، ۴۱) به نقل از ارسطو درباره شهرهای یونانی می‌گوید که آکروپولیس مناسب حکومت مستبدان و خواص است، درحالی‌که هم‌سطحی مناسب نظام دموکراسی است. نه‌تنها منتقدین زمین‌دار و ستمگران، مدت‌های مدیدی در بسیاری از زمینه‌های قدرت باقی ماندند، بلکه هنگامی که نهایتاً دموکراسی در یونان، خصوصاً آتن برقرار گردید، اصول کهنه جداسازی طبقاتی و انحصارگری حفظ گردید (مامفورد، ۱۳۸۷، ۲۰۲). بهترین توصیفی که می‌توان درباره وضعیت مسکن در آتن ارائه نمود، این است که محله‌ها به دو محله ثروتمند و فقیرنشین تقسیم می‌شدند: در قرن پنجم پیش از میلاد فقر نجبا از احترام بیشتری نسبت به ثروت فرومایگان، برخوردار بود و افتخارات اجتماعی و شهرت خانوادگی، اهمیت بیشتری از ثروت شخصی داشته است (همان، ۲۳۹). شهر ثوریوم با چهار خیابان عمده طولی و سه خیابان متقاطع بر آن‌ها به ده واحد محله و یا بلوک‌های بزرگ تقسیم شده و هر یک از آن‌ها، به یکی از قبایل متشکله اختصاص می‌یافت. یکی برای ساکنین قدیمی سیباریس که شهر برای آن‌ها ساخته شد و یکی برای بناهای عمومی. به عقیده مامفورد این نخستین نمونه تاریخی یک واحد محله است که تعمداً، و به همین منظور ساخته شده است. دلایل فراوانی نشان می‌دهد که محله‌ها طبیعی که اطراف یک پرستشگاه ساخته شده‌اند، از زمان‌های بسیار اولیه وجود داشته‌اند. لکن این‌گونه محله‌سازی، مظهر تأسفات‌انگیزی از یک اصل غیرعادلانه است، چراکه این تقسیم‌بندی بر اصل تبعیض اجتماعی بنا نهاده شده بود (همان، ۲۷۸). پاکزاد (۱۳۹۲، ب، ۹۳) در کتاب خود بیان می‌کند که اسکندریه به‌واسطه دو خیابان اصلی به چهار قسمت تفکیک شده بوده که برحسب گروه‌های نژادی

مردمی که در آن‌ها سکونت داشته‌اند به مناطق مختلف تقسیم می‌شدند. قسمت جنوبی، بومی‌نشین، قسمت شمالی آن محل سکونت یهودیان و در قسمت جنوب شرقی قصرهای سلطنتی قرار داشته‌اند.

مامفورد (۱۳۸۷، ۳۰۳) در ادامه تفسیر شهر در گذر تاریخ ویژگی‌های شهرهای رومی را بیان می‌کند و به نقل از لیبانیوس در ارتباط با شهرهای رومی می‌گوید: "آن‌ها در یک شهر واحد زندگی می‌کنند، ولی مثل این است که از هم دور هستند و مثل اینکه در شهرهای مختلف زندگی می‌کنند... درحالی‌که مردم در شهرها، اگر دور از هم زندگی کنند، صمیمیتشان را از دست می‌دهند، حال آنکه دوستی با مراده و مبادله دائم، عمیق‌تر می‌شود و به عبارت دیگر، هر آنچه به دست می‌آوریم، آن‌ها از دست می‌دهند". فرهنگ حکومت رم برای جلوگیری از اتحاد شهرهای کوچک‌تر علیه رم، تفرقه‌افکنی و حکومت کردن بود و همین امر نیز در نظام شهرسازی آن با ایجاد جدایی بین محله‌ها نمود می‌یافت (همان، ۳۳۹). پاکزاد (۱۳۹۲، ب، ۱۱۳) نیز بیان می‌کند که شهر رم با حومه‌اش به چهار قبیله برحسب ثروت و درعین‌حال توزیع تکالیفی به‌ویژه خدمت نظام و مالیات، تقسیم شده بود. کارکوپینو^۱ (۱۹۶۴، ۶۵ و ۶۹) نیز در این ارتباط می‌گوید جامعه رمی به‌صورت قسمت‌هایی جدا شده و مملو از موانع بین کلاس‌های متفاوت اجتماعی تشکیل شده است. وی، هم‌چنین، رم را علی‌رغم همه قوانینش به دیگ جوشانی تشبیه می‌کند که مردم تحت تأثیر فرآیندهای جدید شبیه‌سازی هستند. با این وجود، موریس (۱۳۸۸، ۶۹) معتقد است که رم از نظر ساخت کالبدی، شهری غیر طبقاتی بوده است که با توجه به سیاست‌های شبیه‌سازی رم، توجیه‌پذیر به نظر می‌آید.

از قرون وسطی تا عصر حاضر

مامفورد پس از امپراطوری روم و آغاز قرون وسطی مجدد از پدیده جدایی‌گزینی در شهرها صحبت به میان می‌آورد و این‌گونه بیان می‌کند که تجار یا سوداگران، در حومه‌های تازه تأسیس، در بیرون از حصار شهر، متمرکز می‌شدند. در این دوران گروه‌های فتودال از طریق جدایی فضایی بین خود و اقشار پایین‌تر نوعی محله‌بندی بر اساس موقعیت اجتماعی و اقتصادی را برای خود ایجاد می‌نمودند (مامفورد، ۱۳۸۷، ۳۵۴). پاکزاد (۱۳۹۲، ب، ۲۰۹) در این ارتباط بیان می‌کند که روابط اجتماعی فتودالی بر پایه اصالت خون، استوار بود و انسان‌ها به دو بخش نجیب‌زاده (فتودال) و غیر نجیب‌زاده یا عامی (سرف) تقسیم می‌شدند. در صورتی که شهر به علت کوچکی و کمی تعداد ساکنین، به طبقه‌بندی اجتماعی خاصی نرسیده بود یا در صورت وجود، طبقه‌بندی بر اساس ثروت و قدرت مالی افراد (و نه خون و تبار) صورت می‌پذیرفت. لذا اگرچه بین فتودال‌ها و مردم عامی این جدایی‌ها در شکل‌گیری محله‌های مسکونی تأثیرگذار بود ولی در شهر که محل اسکان مردم عامی بود، جدایی‌ها کمتر دیده می‌شد و در مواردی جدایی‌های اقتصادی و نه قومیتی بودند که به شکل‌گیری محله‌ها منجر می‌شدند. با تسلط کلیساها در شهرها، آن‌ها به‌عنوان مرکزی برای محله در نظر گرفته می‌شدند که برخی از جدایی‌گزینی‌های مذهبی بر اساس خواست آن‌ها نمود پیدا می‌کرد (مامفورد، ۱۳۸۷، ۳۷۲-۳۷۵). در این دوره تقسیم شهر به چهار ناحیه، هر کدام با کلیسا یا کلیساهای خود و غالباً با یک بازار نیازمندی‌های روز، و همیشه با یک چاه و چشمه برای آب‌رسانی محلی، یکی از سیماهای مشخص شهر بود. با رشد شهر، هریک از نواحی چهارگانه، به‌صورت یک‌ششم و یا حتی تقسیمات کوچک‌تر از کل شهر درمی‌آمدند، بدون اینکه این نواحی در انبوه شهری حل شوند. این واحد، محله یا بخش یا بلوک شناخته می‌شد و نامش را از کلیسای آن بخش می‌گرفت. به‌عنوان مثال می‌توان به شهر رگزنبورگ اشاره کرد که به بخش‌های روحانی، سلطنتی و تجاری تقسیم می‌شد و با حرفه‌ها و مشاغل عمده وفاق داشت، و این در حالی بود که رعایا، بقیه شهر را در تصرف خود داشتند (همان، ۴۲۹-۴۳۰). موریس (۱۳۸۸، ۱۰۶-۱۰۷) هم‌چنین در توصیف شهرهای قرون وسطی بریتانیا این‌گونه بیان می‌کند که باغات موجود در شهر به مناطق مسکونی کارگران تبدیل می‌شدند. در ارتباط با سلسله‌مراتب شهرهای قرون وسطایی دباغیان (۱۳۹۵) بیان می‌کند که در سیستم طبقاتی نظام فتودالی، جانمایی طبقات ممتاز، متوسط و پایین به‌گونه‌ای بوده است که شهر به‌وسیله قشر مرفه اداره و کنترل شده و در مرکز شهر و در مجاورت مرکز تجاری، مذهبی و سیاسی زندگی می‌کنند. هم‌چنین طبقات پایین‌تر، دور از مرکز شهر و در مجاورت مرزهای شهر و در حاشیه اقامت دارند. اقلیت‌های مذهبی و قومی نیز در محله‌های ویژه یعنی «گنو» و در بیرون دیوارهای شهر و یا در محدوده‌ای کاملاً بسته جدا می‌افتادند. تشکیل اصناف در قرون وسطی نیز نقش عوامل اقتصادی - اجتماعی را در شکل‌گیری محله‌ها تشدید نمود تا اینکه در پایان سده‌های میانه که تقریباً مصادف است با پیدایش اسلام در غرب (اسپانیا)، افراد ثروتمند به وقف مدارس و ساختن آسایشگاه‌های سالمندان و یتیم-

¹ Carcopino

خانه‌ها و انجام سایر امور مشابه پرداختند که به‌موجب آن‌ها جمعیت شهر یکنواخت‌تر و همگن‌تر، تفاوت طبقاتی کمتر، ثروت تقسیم‌شده‌تر و علایق یکسان‌تر گردید (مامفورد، ۱۳۸۷، ۳۸۳-۳۸۴).

با رسیدن سده شانزدهم، قیمت‌های زیاد زمین شهری، فقدان زمین بازی کودکان، کمبود نور و هوا و جای کافی و بالاخره اجاره‌بهای سنگین؛ باعث تنزل الگوی خانه‌سازی گردید. خانه‌های نیمه‌مخروبه برای قشر وسیعی از جمعیت - نه تنها دزدان، بی‌نویان و یا کارگران موقت و سایر بی‌خانمان‌ها- به‌صورت مشخصه شهر در حال رشد، در این سده درآمد. در این دوره کارگران با پیشنهاد انبوه‌سازی خانه‌های کارگری، در این مکان‌ها جدأفتادند (همان، ۴۹۴). آلبرتی به‌عنوان یکی از سرآمدان عصر رنسانس در طرح‌های خود به این موضوع تکیه داشت که زندگی تجار و نجبا باید جدا از زندگی «مردم عامی و پست» باشد. او حتی در طرح‌های خود منطقه مسکونی نجبا را با خیابان‌های دایره‌ای شکل که در پیرامون آن توپ‌هایی قرار داشتند از سایر قسمت‌های شهر جدا می‌نمود. آلبرتی هم‌چنین معتقد است که شهروندان باید بر اساس حرفه و گروه اجتماعی خود به سکونت مناسب دست پیدا کنند (پاکزاد، ۱۳۹۲، ب، ۳۲۹ - ۳۳۰). مامفورد در دوره باروک از قانون به‌عنوان یکی از فرآورده‌های ویژه پایتخت باروک یاد می‌کند و دلیل ایجاد آن را تأیید و تثبیت وضعیت طبقات ممتاز می‌داند. مامفورد در ارتباط با وضعیت دوره باروک می‌گوید: طبقات بالا و پایین اجتماع، با هم در خیابان و در بازار، شانه‌به‌شانه راه می‌رفتند، مانند حالتی که در کلیسای جامع وجود داشت: توانمند محتملاً بر اسب سوار بود، ولی می‌بایست آن‌قدر شکیبایی کند که بی‌نوا با کوله‌پشتی خود، و یا فقیر نابینا عصازنان از سر راه او دور شود. اینک، با توسعه خیابان‌های پهن، گسستگی و جدایی طبقات بالا و پایین، در خود شهر شکل گرفته است (مامفورد، ۱۳۸۷، ۵۰۳ - ۵۰۷). کارمندان و کارگران نیز به‌عنوان اقشار نوظهور این دوره عمدتاً در محله‌های جدیدی زندگی می‌کردند که به دست دولت و در خانه‌هایی هم‌شکل برای رفع نیاز مسکن آن‌ها ساخته می‌شدند (پاکزاد، ۱۳۹۲، ب، ۴۱۵). مامفورد معتقد است که بارون هوسمان در جریان ساخت بولوار سن میشل (در پاریس)، قلب محله قدیمی کارتیه‌لاتن را که از دوران میانه دارای یک شخصیت یکپارچه و مستقل بود، به‌آسانی درید و زمینه‌های جدأفتادگی میان گروه‌های مختلف اجتماعی را فراهم نمود (مامفورد، ۱۳۸۷، ۵۲۹). هم‌چنین، اختلافات مذهبی و جنگ‌ها و کشتارهای ناشی از این اختلافات باعث مهاجرت و آوارگی دیگراندیشان بسیاری به مناطق هم‌کیش خود شد و به شکل‌گیری محلات بر پایه جدایی بین گروه‌ها دامن زد که بعضاً با شهرک‌سازی‌های جدیدی از سوی دولت نیز روبه‌رو می‌شد (پاکزاد، ۱۳۹۲، ب، ۴۱۷).

مامفورد سده‌های ۱۷ و ۱۸ را مصادف با تقویت حومه‌نشینی و شکل‌گیری محله‌ها در حومه‌ها می‌داند و از آن به جدایی گروه‌های ثروتمند از ضعیفان یاد می‌کند. وی معتقد است که هزینه این جدایی در فضا از سایر آدمیان به‌مراتب بیشتر از سود مفروض آن است و آن را به زندگی درون یک کپسول تشبیه می‌کند (مامفورد، ۱۳۸۷، ۶۸۳). رفته‌رفته با ورود به سده بیستم نقش این جدایی-گزینی‌ها در محله‌ها بیش‌ازپیش نمایان شد و آن را می‌توان در الگوهایی که از مکتب شیکاگو و سنت اکولوژی انسان، مطرح شدند به‌وضوح مشاهده نمود. که در این بین می‌توان به مدل‌های دوایر متحدالمرکز (برگس، ۱۹۲۴)، قطاعی (هویت، ۱۹۳۹) یا چندهسته‌ای (هریس و اولمن، ۱۹۴۵) اشاره کرد. هرکدام از این مدل‌ها، گروه‌های اجتماعی خاص را، متمرکز در قسمت‌های خاصی از شهر می‌دانستند و محله‌بندی‌ها را بر آن اساس انجام می‌دادند (تالان^۴، ۲۰۱۰). هم‌زمان با دوره مدرنیسم و تشکیل کنگره-ی معماران مدرن، منشور آتن که حاصل چهارمین کنگره‌ی بین‌المللی معماران مدرن بود، تدوین گردید و در آنجا نیز به جدایی‌ها دامن زده شد (کوروبوزیه^۵، ۱۳۸۹). کالوین اشمید^۶ (۱۹۳۷) با ارائه نظریه ساخت اکولوژیک شهر به شکل‌گیری محله‌ها بر پایه این جدایی‌های مبتنی بر پایگاه‌های اجتماعی - اقتصادی اشاره می‌کند (پاپلی‌یزدی و رجبی سناجردی، ۱۳۸۹، ۹۵-۹۶). مامفورد (۱۹۵۴، ۲۵۸-۲۶۰) بیان می‌کند که در نسل اخیر شهرهای آمریکایی، محله‌ها عمدتاً بر اساس نژاد و درآمد و از طریق منطقه‌بندی یا محدودیت‌های عملی ایجادشده‌اند که متعاقباً زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری اجتماعات محلی را محدود می‌کند. وی هم‌چنین بیان می‌کند که تنها در محله‌های قدیمی هست که مجموعه‌ای از ارتباطات، زنده باقی مانده است. حتی در توسعه‌های جدید تعداد کمی از حومه‌ها مختلط بودند. همه حومه‌ها مبتنی بر جدایی‌گزینی درآمدی و طبقات اجتماعی شکل گرفتند مگر آن‌هایی که

¹ Burgess

² Hoyt

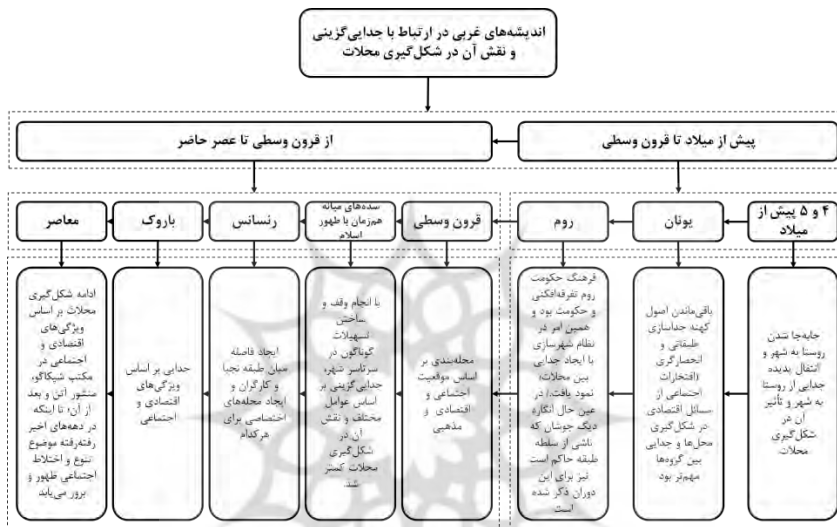
³ Harris and Ulman

⁴ Tallon

⁵ Corbusier

⁶ Calvin Schmid

به‌صورت تدریجی در پیرامون یک روستا شکل گرفته‌اند. به همین خاطر است که مطالعات گوناگون محله‌ها را همراه با طرد اجتماعی، همگنی و مشوق حومه‌گرایی می‌انگارند (استورجن، هولدن و مونیلا،^۱ ۲۰۱۶؛ هودسن و ماروین،^۲ ۲۰۱۰). مطالعات، نقش همگنی را در تعاملات اجتماعی به‌عنوان یکی از اصول مهم شکل‌گیری محله‌ها نشان می‌دهند (گلستر و هسِر،^۳ ۱۹۸۲؛ ویس و همکاران، ۲۰۰۷). لذا انگاره ناحیه محصور^۴ که مجموعه‌ای از واحدهای مسکونی یکسان و استاندارد را در برمی‌گیرد، مطرح شد. این نواحی در واقع متشکل هستند از مجموعه‌ای از گروه‌های قومی، مذهبی یا اجتماعی - اقتصادی مشابه که در دل سایر گروه‌ها قرار گرفته‌اند (پاتریسیو،^۵ ۲۰۰۲). واحدهای همسایگی پری^۶ (۱۹۲۹) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های شکل‌گیری محله‌ها در غرب نیز در نتیجه فرآیندهایی همچون نژادپرستی و نخبه‌گرایی منجر به شکل‌گیری محله‌هایی همگن شده‌اند (برادی،^۷ ۲۰۱۳). هم‌زمان با پیدایش مکتب پست‌مدرنیسم و نظریه‌پردازانی همچون جیکوبز رفته‌رفته به تفکر جدایی‌گزینی در شکل‌گیری محله‌ها انتقاداتی وارد آمد و انگاره‌هایی همچون جوامع مختلط و متنوع پدیدار گردیدند.



شکل ۵. جدایی‌گزینی و نقش آن در شکل‌گیری محله‌ها در اندیشه غربی

همان‌طور که شکل ۵ نشان می‌دهد، شکل‌گیری محله‌ها در جوامع غربی از قبل از میلاد نیز با جدایی بین گروه‌ها همراه بوده که در دوره‌های مختلف تحت تأثیر شرایط تشدید و یا تضعیف شده است. این‌گونه به نظر می‌رسد که سیر شکل‌گیری محله‌ها در تفکر غربی از یک سیر صعودی - نزولی - صعودی پیروی کرده است. به این معنی که در ابتدای تمدن غربی یعنی در دوره یونان و روم باستان محله‌ها بر اساس جدایی بین گروه‌ها شکل می‌گرفتند که گاهی این جدایی‌ها ریشه اقتصادی و گاهی ریشه اجتماعی داشته‌اند، اما در سده‌های میانه رفته‌رفته از شدت این تفکر کاسته شده و در اواخر قرون وسطی و اوایل دوره رنسانس این تفکر به حداقل خود رسیده است، که پس از آن و در دوره رنسانس، باروک و دوره معاصر دوباره اوج می‌گیرد. بنابراین می‌توان این‌گونه بیان نمود که مفهوم اجتماع محلی در اندیشه غربی نیز تنها هنگام ورود اسلام به این سرزمین‌ها تا حدودی محقق شده است و قبل و بعد از آن جدایی و ایجاد فاصله بین افراد با ویژگی‌های متفاوت زمینه‌ساز شکل‌گیری محله‌ها بوده است. در دهه‌های اخیر محققان درصدد هستند تا مفهوم اجتماع محلی را که پیش‌ازاین در امتزاج اندیشه‌های غربی و اسلامی به وجود آمده بود؛ دوباره محقق سازند.

1 Sturgeon, Holden & Molina
 2 Hodson & Marvin
 3 Galster & Hesser
 4 Enclave
 5 Patricios
 6 Perry
 7 Brody

نتیجه‌گیری

همان‌طور که نشان داده شد محله در ادبیات نظری به‌عنوان یک اجتماع محلی تعریف می‌شود، جایی که افراد با ویژگی‌های متفاوت در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و ویژگی‌های متفاوتشان را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. اما در فرآیندی که این انگاره برای رسیدن از سطح نظریه به عمل باید طی کند، در دستگاه‌های فکری متفاوتی قرار می‌گیرد که به فراخور اندیشه‌های حاکم بر آن دستگاه‌ها، خروجی‌های متفاوتی حاصل خواهد شد. این خروجی‌ها از یک‌طرف می‌توانند انگاره اجتماع محلی و از طرف دیگر انگاره جدایی‌گزینی و شکل‌گیری محله‌ها بر اساس آن را تقویت نمایند. به‌همین منظور، مطالعه حاضر تلاش نمود تا با بررسی اندیشه‌های اسلامی، ایرانی و غربی و مقایسه و استدلال منطقی از آن‌ها به نقش جدایی‌گزینی در هر کدام از این اندیشه‌ها و تأثیر آن در شکل‌گیری محله‌ها بپردازد.

همان‌طور که مشاهده شد، در ارتباط باهدف مطالعه حاضر دو نوع نگاه متفاوت در اندیشه اسلامی وجود دارد. یک انگاره که انگاره حاکم و قالب نیز می‌باشد این است که اندیشه حاکم بر تفکرات اسلام، امت و برادری است و هیچ فرد، قوم و یا گروهی بر گروه دیگر برتری ندارد و تنها ملاک برتری میزان تقوا و ایمان به خدا است. بنابراین جدایی‌گزینی‌های اجتماعی-اقتصادی به‌هیچ‌عنوان نمی‌توانند به‌عنوان یکی از اصول شکل‌گیری محله‌ها در تفکر اسلامی مطرح گردند. اما انگاره دوم که پیرامون آن بحث شد جدایی‌گزینی‌های قومیتی حاکم در صدر اسلام و بعدازآن در سایر شهرهای مسلمان‌نشین بود که نقش جدایی‌گزینی در شکل‌گیری محله‌ها در تفکرات اسلامی را پررنگ‌تر می‌نمود. با توجه به مستندات که از آیات و روایات در ارتباط با اندیشه اسلام پیرامون موضوع در بخش‌های پیشین آورده شد و با توجه به استدلال منطقی از آن‌ها؛ می‌توان این‌گونه بیان نمود که اگرچه حضور این نوع جدایی‌گزینی‌ها در محله‌ها غیرقابل‌انکار است، اما این دلیلی بر یاد کردن از آن به‌عنوان یک اصل در شهرسازی اسلامی نیست چراکه حتی قومیت نیز ملاک برتری نبوده و تنها دلیل بهره‌گیری از این قشربندی حفظ وحدت مسلمانان و تقویت پایه‌های دین اسلام در اوایل پیدایش آن بوده است. بر اساس آنچه ذکر شد، این جدایی‌های قومیتی عاری از جدایی‌های اجتماعی - اقتصادی بوده‌اند که به‌نوعی نشان‌دهنده امتزاج فرهنگ اسلامی - عربی است.

در مقابل، تفکرات ایرانی و غربی قرار دارد که اگرچه با شدت‌های متفاوت؛ ولی در هر دو مورد، شکل‌گیری محله‌ها عمدتاً مبتنی بر جدایی‌گزینی‌های اجتماعی، اقتصادی، قومی و مذهبی بوده است. نکته جالب‌توجه که از استدلال منطقی از یافته‌ها به‌دست‌آمده‌اند، روندی است که جدایی‌گزینی در شکل‌گیری محله‌ها در این دو تفکر دارد. به این معنی که، در ایران هم‌زمان با پیدایش اسلام و دولت سامانیان، قشربندی‌ها رفته‌رفته رنگ می‌بازند و اتحاد مسلمانان که آرمان اسلام است تا حدودی تحقق می‌یابد. در همین زمان و در تفکر غرب که حدوداً مصادف است با سده‌های پایانی قرون وسطی نیز شاهد کم‌رنگ شدن قشربندی‌ها در شکل‌گیری محله‌ها می‌باشیم. این درحالی است که بعدازاین دوره‌ها و پیدایش حکومت سلجوقیان در ایران و رنسانس در غرب؛ دوباره جدایی‌گزینی‌ها شدت می‌گیرند. بنابراین می‌توان این‌گونه بیان نمود که حضور اسلام در شرق و غرب، همراه با تفکرات خود که از برابری و اتحاد سرچشمه می‌گیرند، تا حدودی شکل‌گیری محله‌ها را در ایران و غرب تحت تأثیر خود قرار داده و زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری اجتماعات محلی را فراهم ساخته است.

نکته دیگر، نوع جدایی‌گزینی‌ها در شکل‌گیری محله‌ها در این دوره‌ها و تفکرات می‌باشد. نقش جدایی‌گزینی در شکل‌گیری محله‌ها در ایران نشان می‌دهد که ابتدا گروه‌های اجتماعی-اقتصادی مشابه در کنار هم محله‌ها را شکل می‌دادند، بعدازآن این قومیت‌ها و مذاهب بودند که محله‌های مخصوص خود را داشتند و جدایی‌گزینی صورت گرفته در شهرها بیشتر از نوع قومیتی و مذهبی بود تا جدایی‌گزینی‌های اجتماعی - اقتصادی و درنهایت با کم‌رنگ شدن نقش قومیت‌ها، مجدد ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی شکل‌دهنده محله‌ها در شهرها بودند. در غرب نقش قومیت‌ها در شکل‌گیری محله‌ها کمتر از ایران بوده و محله‌ها ابتدا بر اساس ویژگی‌های اقتصادی، بعدازآن اجتماعی و مجدد درنهایت اقتصادی شکل می‌گرفتند.

با در نظر گرفتن این مهم که همبستگی و ارتباط بین گروه‌های متفاوت ساکن در یک محله که امروزه از آن به‌عنوان یک اصل کلیدی برای محله‌های متنوع یاد می‌شود، ازجمله مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعات محلی است؛ مشاهده می‌کنیم که اندیشه اسلامی بارها و به شیوه‌های گوناگون آن را موردتوجه قرار داده است. حال آنکه، اندیشه‌های ایرانی و غربی اساساً مبتنی بر جدایی و برتری یکی بر دیگری بوده‌اند و مشاهده کردیم که در طول تاریخ همین اندیشه به شکل‌گیری محله‌ها بر اساس انواع جدایی‌گزینی‌های اجتماعی و اقتصادی منجر شده است. در تمدن‌های ایرانی و غربی تنها زمانی می‌توان رنگ و نشانی از اجتماعات محلی یا جوامع

مختلط امروزه را پیدا نمود که اندیشه‌های آن‌ها با اندیشه اسلامی ممزوج شده و شرایط برای گرفتن گروه‌های مختلف در کنار یکدیگر و همبستگی بین آن‌ها فراهم شده است. بنابراین اندیشه اسلامی شرایط و مشخصات لازم برای تعدیل پیامدهای جدایی‌گزینی و شکل دادن به انگاره اجتماع محلی را دارد. برای این منظور لازم است تا با تأکید بر اصل همبستگی اجتماعی اندیشه اسلامی زمینه‌های تعامل‌های هرچه بیشتر افراد را فراهم ساخت. در نتیجه این رویارویی‌ها و شناخت بیشتر گروه‌های متفاوت اقتصادی - اجتماعی و قومی از یکدیگر، می‌توان انتظار داشت در بلندمدت ضمن شکل‌گیری محله‌های متنوع، شاهد تعدیل پیامدهای منفی جدایی‌گزینی بالأخص از نوع اجتماعی که ارتباط بین افراد را هدف قرار می‌دهد؛ باشیم. در انتها، با توجه به اینکه نشان دادیم که جدایی‌گزینی همواره یکی از علل پیدایش محله‌ها در شهرهای ایران در تمدن‌های گوناگون بوده است و نظر به پیامدهای منفی که این پدیده برای شهر به ارمغان می‌آورد؛ پیشنهاد می‌شود تا مطالعات لازم به‌منظور برنامه‌ریزی اجتماعات محلی یا برنامه‌ریزی محله‌های متنوع در بستر ایرانی انجام شود، تا بتوان با به‌کارگیری مفاهیم تولید شده مانع از جدایی‌گزینی و یا جدافتادگی گروه‌های متفاوت در سطح شهرهای ایرانی شد. هم‌چنین، پیشنهاد می‌شود تا اثرات نفوذ اندیشه اسلامی در شهرسازی اروپا بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد.

منابع

- اخوت، هانی، بمانیان، محمدرضا و الماسی‌فر، نینا. (۱۳۹۳). *معماری و شهرسازی سنتی در کشورهای اسلامی*. تهران: انتشارات طحان.
- اعظم‌آزاده، معصومه. (۱۳۸۲). چگونگی جدایی‌گزینی سکونتی در شهر تهران. *علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، ۴۴ و ۴۵، ۲۵-۵۰.
- افراخته، حسن، و عبدلی، اصغر. (۱۳۸۸). جدایی‌گزینی فضایی و نابهنجاری‌های اجتماعی بافت فرسوده، مطالعه موردی: محله باباطاهر شهر خرم‌آباد. *تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، ۱۰، ۵۳-۸۱.
- افروغ، عماد. (۱۳۷۶). *فضا و نابرابری اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران*. پایان‌نامه منتشر نشده دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه جامعه‌شناسی.
- امیرفخریان، مصطفی. (۱۳۹۲). بررسی الگوی جدایی‌گزینی گروه‌های قومی در شهر مشهد. *پنجمین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، مشهد: مدرسه جغرافیا*.
- باستانی‌راد، حسن. (۱۳۹۱). کوی (محله) در شهرهای ایرانی سده‌های نخستین اسلامی. *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ۱۰، ۱-۳۰.
- بالالی‌اسکویی، آریتا؛ حیدری ترکمانی، مینا و دیبا، فرید. (۱۳۹۸). تحلیل لایه‌های علت‌های تغییر مفهوم محله در ارتباط با حس تعلق و ارائه سناریوهای بدیل. *دانش شهرسازی*، ۳(۳)، ۸۱-۶۵.
- پاپلی یزدی، محمدحسین، و رجبی سناجردی، حسین. (۱۳۸۹). *نظریه شهر و پیرامون*. تهران: انتشارات سمت.
- پاکزاد، جهانشاه. (۱۳۹۲ الف). *تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران (از آغاز تا دوران قاجار)*. تهران: انتشارات آرمان شهر.
- پاکزاد، جهانشاه. (۱۳۹۲ ب). *تاریخ شهر و شهرنشینی در اروپا (از آغاز تا انقلاب صنعتی)*. تهران: انتشارات آرمان شهر.
- پورجعفر، محمدرضا، پورجعفر، علی. (۱۳۹۱). الگوی پیشنهادی محله، با مرکزیت مسجد و فضاهای عمومی مورد نیاز در شهر ایرانی - اسلامی. *مطالعات شهر ایرانی - اسلامی*، ۳(۱۰)، ۱۵-۲۴.
- پورجعفر، محمد رضا، پورجعفر، علی و صفدری سیما. (۱۳۹۴). انواع شهر اسلامی و اشاراتی به نحوه شاخص‌سازی در راستای شهری آرمانی - اسلامی. *پژوهش‌های معماری اسلامی*، ۳-۲۱.
- پورجعفر، محمد رضا، رفیعیان، مجتبی و قضائی، محمد. (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر در عدم شکل‌گیری جوامع مختلط در شهرهای ایران: تحلیل محتوا. *دوفصلنامه جغرافیای اجتماعی شهری*، ۶(۲)، ۸۷-۱۰۸.
- پیربابایی، محمدتقی، هاشم‌پور، پریسا، فتحعلی‌بیگلر، منا و زاده‌باقری، پیمان. (۱۳۹۷). گونه‌شناسی محلات مسکونی شهر زنجان. *دانش شهرسازی*، ۲(۲)، ۶۵-۷۸.
- تقه‌الاسلامی، عمیدالاسلام. (۱۳۹۱). *مفهوم محله در شهرهای معاصر ایران*. مشهد: سخن گستر.
- چیمن، دیوید. (۱۳۸۴). *آفرینش محله‌ها و مکان‌ها در محیط انسان ساخت*. (ترجمه: ش. فریادی، و م. طیبیان)، تهران: دانشگاه تهران.
- حبیبی، سید محسن. (۱۳۸۴). *از شمار تا شهر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسینی، سید فخرالدین، و سلطانی، مهرداد. (۱۳۹۷). تحلیل تطبیقی محله در نظام سنتی شهرهای ایران با الگوهای مشابه (جایگزین) دوره معاصر. *باغ نظر*، ۱۵(۶۰)، ۱۵-۲۸.

- حیدری، محمدتقی و طارمی، علی. (۱۳۹۹). گذری بر گذار ستیز محله‌ای و کاربست آن در محلات شهر ایرانی - اسلامی. *دانش شهرداری*، ۱۴(۱)، ۷۳-۹۶.
- دیباغیان، فرنوش. (۱۳۹۵). ساختار سکونت و نظام محله در شهرهای قرون وسطی (نمونه‌های موردی: شهرهای فلورانس، ونیز، سیهنا و لیون. هنر و تمدن شرق، ۱۴(۱)، ۴۱-۵۴.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۹). *نهج البلاغه*. قم: انتشارات نشتا.
- رهنما، محمدحجیم. (۱۳۷۷). جدایی‌گزینی فضایی - مکانی شهری «مورد بافت قدیمی شهر مشهد». *مجله دانشکده ادبیات مشهد*، شماره اول و دوم، ۲۰۱-۲۱۸.
- رهنمایی، محمدتقی، فرهودی، رحمت اله، قالیباف، محمدباقر و هادی پور، حلیمه خاتون. (۱۳۸۶). سیر تحول ساختاری و عملکردی محله در شهرهای ایران. *جغرافیا (نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)*، ۱۹-۴۳.
- زیاری، کرامت اله. (۱۳۸۲). تأثیر فرهنگ در ساخت شهر. *مجله جغرافیا و توسعه*، ۹۵-۱۰۸.
- شکوئی، حسین. (۱۳۶۹). *جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- شیخی، محمد. (۱۳۸۲). ساختار محله‌ای شهر در سرزمین‌های اسلامی. *علوم اجتماعی*، ۲۲، ۳۹-۶۸.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (بدون تاریخ). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عبداللهی، مجید، صرافی، مظفر و توکلی نیا، جمیله. (۱۳۸۹). بررسی نظری مفهوم محله و بازتعریف آن با تأکید بر شرایط محله‌های شهری ایران. *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۷۲، ۸۳-۱۰۲.
- عزیزی، محمدمهدی. (۱۳۸۵). محله مسکونی پایدار: مطالعه موردی نارمک. *هنرهای زیبا*، ۲۷، ۳۵-۴۶.
- علیلو، مهدی، میرغلامی، مرتضی و هاشم‌پور، پریسا. (۱۳۹۸). واکاوی تأثیر ضوابط شهرسازی و معماری بر سازمان کالبدی محله. *دانش شهرداری*، ۱۳(۱)، ۸۳-۷۱.
- غروی‌الخوانساری، مریم. (۱۳۹۶). از محله سنتی تا محله معاصر؛ کندوکاوری در راهکارهای احیاء هویت محلی در شهر امروز. *معماری و شهرسازی آرمان‌شهر*، ۱۰(۲۱)، ۶۱-۷۶.
- قضایی، محمد، پاکشیر، عبدالرضا، لطفی، سهند، سلطانی، علی و گلی، علی. (۱۳۹۵). بررسی جدایی‌گزینی‌های شهری گروه‌های مختلف جمعیتی شهر مشهد با تأکید بر ویژگی‌های سکونت. *فضای جغرافیایی*، ۵۶، ۳۳-۵۱.
- کوربوزیه، لو. (۱۳۸۹). *منسور آتن*. (ترجمه: م. فلامکی). تهران: انتشارات فضا.
- مامفورد، لویس. (۱۳۸۷). *شهر در بستر تاریخ: خاستگاه‌ها، دگرگونی‌ها، و دورنمای آن‌ها*. (ترجمه: ا. عظیمی بلوریان). تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مدرسی، سیدمحمدتقی. (۱۳۷۷). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبی الحسین، ج ۱، ص ۶۲۷.
- مرتضی، هشام. (۱۳۹۳). *اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام*. (ترجمه: ا. مشکینی و ک. حبیبی). تهران: انتشارات مرکز تحقیقات وزارت راه، مسکن و شهرسازی.
- مشکینی، ابوالفضل و رحیمی، حجت‌اله. (۱۳۹۰). جدایی‌گزینی فضایی در مادرشهرها: تحلیل بر جغرافیای اجتماعی مادر شهر تهران. *مدرس علوم انسانی - برنامه ریزی و آمایش فضا*، ۱۵، ۸۵-۱۰۷.
- مظفر، فرهنگ، نقره‌کار، عبدالحمید، حمزه‌نژاد، مهدی و معین‌مهر، صدیقه. (۱۳۹۶). معنانشناسی حیات و سرزندگی در آموزه‌های اسلامی و بررسی تأثیر آن در محله. *پژوهش‌های معماری اسلامی*، ۱۴: ۱۸-۳۴.
- موریس، جیمز. (۲۰۱۰). *تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی*. ترجمه: ر. رضازاده. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- نقی‌زاده، محمد، و محتشم امیری، سعیده. (۱۳۹۴). عصبیت، مؤلفه‌ای اصلی در ایجاد حس تعلق و مطلوبیت فضای زیستی از دیدگاه ابن خلدون. *شهر ایرانی اسلامی*، ۱۹، ۶۵-۷۵.
- یوسفی‌فر، شهرام و محمدی، سید محمد حسین. (۱۳۸۸). تأثیرات مناسبات اجتماعی در شکل‌بندی کالبدی شهر ایرانی - اسلامی بر اساس رویکرد نمونه‌وار به شهر ری در عصر سلجوقی. *پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ*، ۱(۱)، ۱۷۵-۲۰۵.

References

- Abdollahi, M., Sarrafi, M., & Tavakolinia, J. (2010). Theoretical Study of the Concept of Neighborhood and its Redefinition with Emphasis on the Conditions of Urban Neighborhoods of Iran. *Human Geography Research Quarterly*, 72, 82-103. (in Persian)

- Afrakhteh, H., & Abdoli, A. (2009). Spatial segregation and social disorders of distress fabrics (Babataher neighborhood in KhoramAbad). *Journal of Applied research in Geographical Sciences*(10), 53-81. (in Persian)
- Afroogh, E. (1997). *Space and Social Inequality: Spatial Segregation and Poverty Concentration in Tehran Residential Neighbourhoods*. Tehran: Tarbiat Modares University. (in Persian)
- Aliloo, M., Mirgolami, M., & Hashempoor, P. (2019). Analysis of the Impact of the Urbanism and Architecture Rules and Regulations on the Physical Structure of NEighborhoods. *Urban Planning Knowledge*, 3(1), 71-83. doi: 10.22124/UPK.2019.11996.1161. (in Persian)
- Al-Modarresi, M. (1998). *Tafsir Hedayat*. Tehran: Dar-e Mohebiol Houssein. (in Persian)
- Amirfakhriyan, M. (2013). Studying the Ethnic Segregation Pattern in Mashhad. *5th Urban Planning and Management Conference* (pp. 1-13). Mashhad: Mashhad Municipality. (in Persian)
- Azam Azadeh, M. (2003). Residential Segregation in Tehran. *Journal of humanities of Alzahra university*, 44 & 45, 25-50. (in Persian)
- Azizi, M. (2006). Sustainable residential neighborhood: the Case of Narmak. *Honarhaye Ziba*, 27, 35-46. (in Persian)
- Balali Oskui, A., Heydari Turkmani, M., Diba, F. (2019). Causal Layered Analysis of neighborhood concept change in relation to sense of belonging and presentation of alternative scenarios. *Urban Planning Knowledge*, 3(3), 65-81. doi: 10.22124/upk.2019.14235.1275. (in Persian)
- Bastani Rad, H. (2013). District in the Iranian Cities of Early Islamic Centuries. *Journal of Historical Researches*, 6(10), 1-30. doi:10.22111/JHR.2012.1373. (in Persian)
- Burgess, E. (1924). The growth of the city: an introduction to a research project. *Am Sociol Rev*, 18, 85-97.
- Brody, J. (2013). The Neighbourhood Unit Concept and the Shaping of Land Planning in the United States 1912-1968. *Journal of Urban Design*, 18(3), 340-362. doi: 10.1080/13574809.2013.800453
- Carcopino, J. (1964). *Daily Life in Ancient Rome: The People and The City at The Height of The Empire*. (E. Lorimer, Trans.) Great Britain: Cox and Wyman Ltd.
- Chapman, D. (2005). *Creating neighbourhoods and places in the built environment*. (M. Tabibian, & S. Faryadi, Eds.) Tehran: Tehran University. (in Persian)
- Corbusier, L. (2010). *Athens Charter*. (M. Falamaki, Trans.) Tehran: Faza. (in Persian)
- Dabaghian, F. (2017). Dwelling Structure and the Neighbourhood Order of the European During the Medieval Period Case studies: Cities like Florence, Venice, Siena and Lyon. *Journal of Art & Civilization of the Orient*, 4(14), 41-54. (in Persian)
- Dadashpoor, H., & Ghazaie, M. (2019). Exploring the consequences of segregation through residents' experiences: Evidence of a neighborhood in the Tehran metropolis. *Cities*.
- Dashti, M. (2010). *Najolbalaghe*. Qom: Nashta. (in Persian)
- Feitosa, F., & Wissmann, A. (2006). *Social-mix policy approaches to urban segregation in Europe and United States*. Bonn: Zentrum fur Entwicklungsforschung, Universtat Bonn.
- Feitosa, F., Le, Q., & Vlek, P. (2011). Multi-agent simulator for urban segregation (MASUS): A tool to explore alternatives for promoting inclusive cities. *Computers, Environment and Urban Systems*, 104-115.
- Fincher, R., & Iveson, K. (2008). *Planning and diversity in the city: Redistribution, Recognition and Encounter*. New York, NY: Palgrave Macmillan.
- Galster, C. G., & Hesser, G. W. (1982). The Social Neighborhood: An Unspecified Factor in Homeowner Maintenance?. *Urban Affairs Review*, 18(2), 235-254. doi: 10.1177/004208168201800205.
- Galster, G. (2001). On the nature of neighbourhood. *Urban Studies*, 38(12), 2111-2124.
- Gharvi Khansari, M. (2018). From Traditional to Contemporary Neighborhood, A Study on Revitalizing Neighborhood Identity in Contemporary City. *Armanshahr (Architecture & Urban Development)*, 10(21), 61-76. (In Persian)
- Ghazaie, M., Pakshir, A., Lotfi, S., Soltani, A., & Goli, A. (2017). Studying the Urban Segregation of different groups In Mashhad with an emphasis on residential features. *Geographic Space*, 16(56), 33-51. (in Persian)
- Ghazaie, M., Rafieian, M., & Dadashpoor, M. (2019). Exploring the socio-spatial patterns of diversity and its influencing factors at a metropolitan scale. *Journal of Urbanism: International Research on Placemaking and Urban Sustainability*, 1-32. doi:10.1080/17549175.2019.1677263

- Greenberg Raanan, M., & Shoval, N. (2014). Mental maps compared to actual spatial behavior using GPS data: A new method for investigating segregation in cities. *Cities*, 36, 28-40.
- Habibi, M. (2008). *Dela Cite A La Ville*. Tehran: Tehran. (in Persian)
- Harris, C., & Ullman, E. (1945). The nature of cities. *Ann Acad Polit Soc Sci*, 242, 7-17.
- Heydari, M.T. & Taromi, A. (2020). A Review of the Spatial Conflict Transition and Its Application in the Neighborhoods of the Iranian-Islamic City. *Urban Planning Knowledge*, 4(1), 73-96. doi: 10.22124/UPK.2020.13787.1238. (in Persian)
- Hodson, M., & Marvin, S. (2010). Urbanism in the antropocene Ecological Uranism or premium ecological enclaves?. *City*, 14(3), 299-313. doi: 10.1080/13604813.2010.482277
- Hosseini, S. F., & Soltani, M. (2018). A comparative investigation and analysis between the neighborhood concept in the traditional urban system in Iran and its similar patterns in contemporary period. *Bagh-e Nazar*, 15(60), 15-28. doi: 10.22034/BAGH.2018.62761. (in Persian)
- Hoyt, H. (1939). *The structure and growth of residential neighborhoods in American cities*. Washington DC: Federal Housing Administration.
- Jacobs, J. (1961). *The death and life of great American cities*. New York: Random House.
- Kallus, R., & Law-Yone, H. (2000). What is a neighbourhood? The Structure and Function of an Idea. *Journal of Environmental and Planning B: Planning and Design*, 27, 815-826. doi: 10.1068/b2636.
- Kennett, P., & Forrest, R. (2006). The neighbourhood in a European context. *Urban Studies*, 43(4), 713-718.
- Livingston, M., Kearns, A., & Bailey, N. (2013). Delivering Mixed Communities: The Relationship between Housing Tenure Mix and Social Mix in England's Neighbourhoods. *Housing Studies*, 28, 1056-1080. doi:10.1080/02673037.2013.812723
- Meshkini, A., & Rahimi, H. (2012). Spatial Segregation in Metropolis: An Analysis of Social Geography of Tehran METropolis. *Spatial Planning (Modares Human Sciences)*, 15(4 (72)), 85-107. (in Persian)
- Morris, A. E. J. (2010). *History of Urban Form (Before the Industrial Revolution)*. (R. Rezazadeh, Trans.) Tehran: Iran University of Science and Technology. (in Persian)
- Mortada, H. (2014). *Traditional Islamic Principles of Built Environmrnt*. (A. Meshkini, & K. Habibi, Trans.) Tehran: Road, Housing & Urban Development Research Center. (in Persian)
- Mozaffar, F., Noghrekar, A., Hamzenejad, M., & Moein Mehr, S. (2017). The semantics of life and vitality in Islamic teachings and its effect on the neighborhood. *Journal of Reasearch in Islamic Architecture*, 4, 18-34. (in Persian)
- Muhammad, H. (1976). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Alelmi Matboat. (in Persian)
- Mumford, L. (1954). The Neighbourhood and the Neighbourhood Unit. *The Town Planning Review*, 24(4), 256-270.
- Mumford, L. (2008). *The city in history: its origins, its transformations, and its prospects*. (A. Azimibolourian, Trans.) Tehran: Rasa. (in Persian)
- Naghizade, M., & Mohtashamamiri, S. (2015). Islamic ideal city Social Solidarity (Asabiyah): A key factor affecting the sense of belonging to the living space and creation the favorable city in Ibn Khaldun's thought. *Journal of Studies on Iranian-Islamic City*, 19, 65-76. (in Persian)
- Nightingale, C. (2013, july 7). *the-segregation-paradoxes*. Retrieved from <http://www.mascontext.com/>: <http://www.mascontext.com/issues/17-boundary-spring-13/the-segregation-paradoxes/>
- Ogbu, J., & Simons, H. (1998). Voluntary and Involuntary Minorities: A Cultural-Ecological Theory of School Performance with Some Implications for Education. *Anthropology & Education Quarter*, 29, 155-188.
- Okhovat, H., Almasifar, N., & Bemanian, M. (2011). *Traditional Islasmic Principles of buit environment*. Tehran: Tahan. (in Persian)
- Pakzad, J. (2013a). *History of Iranian City (from Begin to Qajar Daynasty)*. Tehran. Armanshahr. (in Persian)
- Pakzad, J. (2013b). *History of European City (from Greek Polis to Industrial Revolution)*. Tehran. Armanshahr. (in Persian)
- Papoli Yazdi, M., & Rajabi Sanajerdi, H. (2010). *The Theory of Urban and Surrounding*. Tehran: Samt. (in Persian)

- Park, Y., & Rogers, G. O. (2015). Neighborhood Planning Theory, Guidelines, and Research: Can Area, Population, and Boundary Guide Conceptual Framing. *Journal of Planning literature*, 30(1), 18-36. doi: 10.1177/0885412214549422.
- Patricios, N. (2002). The neighborhood Concept: A Retrospective of Physical Design and Social Interaction. *Journal of Architectural and Planning Research*, 19(1), 70-90.
- Perry, C. (1929). The Neighborhood Unit, a Scheme of Arrangement for the Family-Life Community. *In Regional Survey of New York and Its Environs*, Vol. 7, 2 - 140. New York: Committee on the Regional Plan of New York and Its Environs.
- Pirbabai, M.T., Hashempour, P., Fathali Biglou, M., & Zadehbagheri, P. (2018). Typology of Zanjan Residential Neighborhoods. *Urban Planning Knowledge*, 2(2), 65-78. doi: 10.22124/UPK.2018.10870.1109. (in Persian)
- Pourjafar, M., & Pourjafar, A. (2013). Proposed «Mohallah» with Centrality of Mosque and Public spaces in Persian-Islamic City. *Journal of Studies on Iranian Islamic City*, 3(10), 15-24. (in Persian)
- Pourjafar, M., Pourjafar, A., & Safdari, S. (2015). Various Types of Islamic City and Pointing Out to Defining the Major Aspects of Ideal Islamic City. *Iran University of Science & Technology*, 1(3), 1-17. (in Persian)
- Pourjafar, M., Rafieian, M., & Ghazaie, M. (2019). Studying the effective factors involved in non-formation of mixed communities in Iranian cities: Content-Analysis. *Journal of Urban Social Geography*, 6(2), 87-108. doi:10.22103/JUSG.2019.1993. (in Persian)
- Rahnama, M. (1998). Urban Spacial and Geographical segregation (Old Fabric of Mashhad). *Journal of Language and Literature Faculty of Letters and Humanities*, 201-218. (in Persian)
- Rahnamaie, M., Farhoudi, R., Ghalibaf, M., & Hadipoor, H. (2007). The structural and functional tranformation trend of neighborhood in Iranian cities. *Geography (Iranian Geographycal Assosiation)*, 12 & 13, 19-43. (in Persian)
- Romero, H., Vásquez, A., Fuentes, C., Salgado, M., Schmidt, A., & Banzhaf, E. (2012). Assessing urban environmental segregation (UES). The case of Santiago de Chile. *Ecological Indicators*, 23, 76-87.
- Saghatoleslami, A. (2013). *The Concept of Neighborhood in Contemporary Iranian Cities (With Analyzing Residents Cognitive Maps)*. Mashhad: Islamic Azad University, Mashhad Branch. (in Persian)
- Schmid, C. F. (1937). *Social Saga of Two Cities: An Ecological and Statistical Study of Social Trends in Minneapolis and St. Paul*. Minneapolis: Minneapolis Council of Social Agencies, Bureau of Social Research.
- Shakoie, H. (1990). *Urban Social Geography*. Thran: Jahad-e Daneshgahi. (in Persian)
- Sheykhi, M. (2003). Neighborhood Structure of the Past Islamic Cities. *Social science journal*, 10(22), 39-68. (in Persian)
- Sturgeon, D., Holden, M., & Molina, A. (2016). What does Neighborhood Theory Mean for Ecourbanism? Introduction to the Themed Issue on 'Ecourbanism Worldwide'. *Articulo-Journal of Urban Research*, 14, 1-17.
- Talen, E. (2008). *Design for Diversity: Exploring Socially Mixed Neighborhoods*. Architectural Press.
- Tallon, A. (2010). *Urban Regeneration in the UK*. New York: Routledge.
- Watts, M. (2005). Conceptualising and Measuring Spatial Segregation. *paper presented to joint paradigms forum: Methodology, Tools and Techniques*. Newcastle: NSW.
- Weiss, L., Ompad, D., Galea, S., & Vlahov, D. (2007). Defining Neighborhood Boundaries for Urban Health Research. *American Journal of Preventive Medicine*, 32(6S), 154-159. doi:10.1016/j.amepre.2007.02.034
- White, M. (1983). The measurement of spatial segregation. *American Journal of Sociology*, 88, 1008-1018.
- Yousefi, S., & Mohammadi, M.H. (2009) The Effects of Social Relation on the Physical Process of Formation in Iranian-Islamic Cities (The Sample: City of Ray, Sejukian Period). *Journal of Cultural History Studies*, 1(1), 175-205. (in Persian)
- Ziari, K. (2003). The Impact of Culture on City Structure. *Geography and Development*, 1(2), 95-100. (in Persian)